۱۴۰۰/۰۷/۲۵

۷/۱۴۰۰/۸۳۲

شماره پرونده: ۸۳۲-۱۰/۱۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در مواردی که در احکام کیفری در موضوع تصادفات رانندگی شرکت بیمه‌گر به همراه محکوم‌علیه پرونده به پرداخت دیه محکوم می‌شوند و صرفاً در دادنامه شخص مقصر به پرداخت دیه محکوم می‌شود نظر به مقررات موجود در قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قوانین مرتبط دیگر؛ چنانچه در شرکت بیمه‌گر حسب استعلامات متعدد نسبت مبلغ دیه را پرداخت نکند یا در اجرای مواد ۳۱،۱۳ و ۳۲ قانون صدرالذکر مبلغ دیه را به نرخ روز پرداخت نکند آیا می‌توان در اجرای ماده ۱۱۶ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۲۶/۳/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، از حساب شرکت‌های بیمه وجه را برداشت کرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ نحوه اجرای این قبیل احکام اعلام شود.

پاسخ:

اولاً، صرف نظر از ابهام موجود در صدر پرسش که به محکومیت شرکت بیمه به پرداخت دیه تصریح و در عین حال ذکر شده است که در دادنامه صرفاً شخص مقصر به پرداخت دیه محکوم شده است، برداشت از حساب شرکت بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی صرفاً در صورتی مجاز است که شرکت و یا صندوق مذکور حسب مورد طرف دعوا قرار گرفته و محکوم‌علیه دادنامه باشد؛ در این صورت با رعایت مقررات مربوط، توقیف و برداشت محکوم‌به از حساب آن‌ها بلامانع است.

ثانیاً، چنان‌چه حکمی علیه شرکت بیمه و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی حسب مورد صادر نشده باشد، علاوه بر ضمانت اجرای اداری و قانونی که به موجب مواد قانونی نظیر ماده ۳۳، تبصره ماده ۳۶ و ماده ۵۷ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ پیش‌بینی شده است، ذی‌نفع (زیاندیده) یا اولیای دم در صورت خودداری شرکت بیمه یا صندوق موضوع ماده ۲۱ این قانون از اجرای تکالیف مذکور در مواد ۳۰ و ۳۱ قانون یاد شده، می‌توانند مطابق بندهای «الف» و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

«ب» ماده ۴ قانون مذکور و رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخ ۲۲/۷/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور حسب مورد علیه شرکت بیمه یا صندوق یاد شده مبادرت به طرح دعوی کنند و در هر صورت مادام که حکم لازم‌الاجرا از سوی دادگاه صادر نشده باشد، موجب قانونی جهت مداخله واحدهای اجرای احکام (مدنی یا حقوقی) نیست. توضیح آن‌که حکم مقرر در ماده ۱۱۶ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۲۶/۳/۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه مبنی بر اختیار قاضی اجرای احکام کیفری به وصول دیه حسب مورد از شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به استثنای ماده ۱۷ قانون فوق‌الذکر، متضمن رعایت قوانین و مقررات حاکم است و نمی‌تواند موجبی برای عدم رعایت تشریفات قانونی یادشده باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۲۸

۷/۱۴۰۰/۸۲۹

شماره پرونده: ۸۲۹-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه زوجین در طلاق توافقی نحوه پرداخت مهریه را مشخص می‌کنند که ماهیانه یک میلیون تومان زوج پرداخت کند؛ آیا زوجه پس از طلاق می‌تواند اموال زوج را معادل مهریه یا کمتر از آن توقیف کند و یا آن‌که تعیین ترتیب پرداخت توسط زوجین و راضی شدن زوج به طلاق در آن شرایط، مانع توقیف بعدی است؟

پاسخ:

صرف نظر از ابهامی که در استعلام وجود دارد اگر مقصود این باشد که آیا امکان توقیف اموال زوج مازاد بر اقساط تعیین شده در گواهی عدم امکان سازش وجود دارد، باید گفت هرگاه احراز شود زوجه صرفاً برای جلب موافقت زوج برای طلاق با وی توافق کرده باشد که مهریه به اقساط پرداخت شود (بدون این‌که از سوی زوج دعوای اعسار مطرح شده باشد) و بر همین اساس گواهی عدم امکان سازش صادر و اجرا شود، به نظر می‌رسد این امر توافق بر پرداخت اقساطی دین و مؤجل کردن آن است که در این صورت توقیف دیگر اموال زوج نسبت به مازاد بر اقساط تعیین شده، امکان‌پذیر نیست و موضوع منصرف از تبصره یک ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ است و دعوای تعدیل (افزایش) اقساط از سوی زوجه نیز مسموع نیست؛ اما با توجه به امکان بازداشت زوج در صورت عدم پرداخت اقساط توافق شده، طرح دعوای تعدیل (کاهش) اقساط از سوی وی بلامانع است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۲۵

۷/۱۴۰۰/۸۲۱

شماره پرونده: ۸۲۱-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه پس از اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حکم بر نقض رأی سابق صادر شود محکوم‌علیه حکم سابق، عودت تام وجوه واریزی را در اجرای ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ درخواست کند؛ اما در نتیجه استعلامات صورت‌گرفته، اموالی شناسایی نشود، آیا می‌توان ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را در چنین فرضی اعمال کرد؟

پاسخ:

با توجه به این‌که مبلغی که در اجرای ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و به دستور دادگاه از محکوم‌له قبلی باز پس گرفته می‌شود، عنوان محکوم‌به ندارد؛ از شمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ خارج است و نمی‌توان چنین فردی را در اجرای این ماده بازداشت کرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۲۰

۷/۱۴۰۰/۸۰۱

شماره پرونده: ۸۰۱-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در تعدادی از پرونده‌های این اجرا محکوم‌علیه به انجام تعهد محکوم شده و انجام آن توسط شخص دیگری نیز امکان ندارد. چنانچه دادگاه در راستای تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ برای محکوم‌علیه خسارت روزانه تعیین و محکوم‌علیه از پرداخت خسارت روزانه امتناع کند، آیا بازداشت شخص بابت خسارت روزانه امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکوم‌به موضوع ماده ۳ این قانون باید دادن مالی به دیگری باشد؛ بنابراین حبس و بازداشت کسی که به انجام عملی محکوم شده باشد؛ اعم از مقدور بودن یا نبودن انجام آن توسط شخص دیگری، منصرف از ماده ۳ قانون مزبور است و در اجرای ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و تبصره آن نمی‌توان محکوم‌علیه را بازداشت کرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۲۱

۷/۱۴۰۰/۷۹۲

شماره پرونده: ۷۹۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

نظر به این که در بند «ب» ماده ۶۳۹ و بند «ب» ماده ۷۴۳ قانون مجازات اسلامی به ترتیب تشویق مردم به فساد و فحشاء و تحریک یا ترغیب یا دعوت افراد به ارتکاب جرائم منافی عفت یا ... جرم انگاری شده است، آیا تقاضای یک نفر از شخص دیگر برای برقراری ارتباط نامشروع یا جرائم دیگر مندرج در مستندات قانونی فوق از طریق تبادل پیامک خصوصی یا چت خصوصی یا برقراری ارتباط تلفنی و غیر تلفنی می‌تواند مصداق جرائم مذکور باشد؟

پاسخ:

جرایم موضوع بند «ب» ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و بند «ب» ماده ۷۴۳ الحاقی ۱۳۸۸ از جرایم به عادت محسوب می‌شوند؛ زیرا کلماتی که در این مواد استفاده شده است، عادت و حرفه را می‌رساند و برای صدق این عناوین، تکرار عمل مرتکب لازم است. همچنین قید کلمه «مردم» و «افراد» مذکور در این مواد، منصرف به اشخاصی است که به طور معمول مردم را به فساد و فحشا یا ارتکاب جرایم منافی عفت دعوت می‌کنند و شامل فردی که شخص دیگری را به طور اتفاقی از طریق تلفن، پیامک، چت و مانند آن برای برقراری رابطه نامشروع دعوت کند، نمی‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۲۴

۷/۱۴۰۰/۷۸۱

شماره پرونده: ۷۸۱-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

بر اثر سانحه تصادف در سال ۱۳۷۴ شخصی فوت می‌شود، راننده متواری و تحقیقات منتج به شناسایی راننده مقصر نمی‌شود. وراث در سال ۱۴۰۰ مبادرت به طرح دعوی به طرفیت صندوق تأمین خسارات بدنی و بیت‌المال با خواسته مطالبه دیه به نرخ روز می‌نمایند. با عنایت به این‌که سقف تعهدات صندوق تامین خسارت مشخص است و از طرفی مطابق ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۳ قانون بیمه اجباری، دیه می‌بایست به نرخ روز پرداخت شود آیا میزان مسئوولیت صندوق تأمین خسارت بدنی به میزان سقف تعهدات برابر مصوبه هیئت وزیران است یا به نرخ روز؟ در صورتی که نظر به پرداخت از سوی صندوق تأمین خسارت بدنی تا سقف تعهدات مطابق مصوبه هیئت وزیران باشد، آیا مازاد بر آن می‌بایست از بیت‌المال پرداخت شود؟

پاسخ:

۱ و ۲-.اولاً، به لحاظ اطلاق ماده ۱۳ و قسمت اخیر ماده ۶۵ ناظر به بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارت واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، حکم مذکور در ماده ۱۳ این قانون (پرداخت دیه به قیمت یوم‌الاداء) اعم از این‌که بیمهگر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مسؤول پرداخت آن باشد، نسبت به بیمه‌نامه‌های صادره پیش از لازمالاجراء شدن این قانون که خسارت آن‌ها پرداخت نشده است و نیز دیگر موارد که صندوق موضوع ماده ۲۱ این قانون متعهد پرداخت آن بوده است، قابل تسری و اعمال است. روح قانون یادشده نیز اقتضای چنین برداشتی را دارد.

ثانیاً، میزان مسؤولیت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی موضوع ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارت واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ در تبصره یک این ماده ناظر به مواد ۸، ۱۰ و ۱۳ و تبصره ماده ۹ همان قانون، «حداقل ریالی دیه مرد مسلمان در ماه‌های حرام» است که باید «به قیمت یوم‌الاداء» پرداخت شود.

ثالثاً، پرداخت دیه از بیت‌المال در مواردی‌که قانون تجویز نموده است، با پرداخت خسارت از سوی صندوق تأمین خسارت‌های بدنی موضوع ماده ۲۱ قانون صدرالذکر، دو مقوله متفاوت هستند و مادام که تأمین خسارت‌های بدنی زیان‌دیدگان موضوع ماده ۲۱ قانون یادشده از طریق صندوق مزبور امکان‌پذیر باشد، نوبت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به تأمین آن از بیت‌المال نمی‌رسد و لذا با توجه به آن‌چه در بند ثانیاً در خصوص میزان مسؤولیت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی بیان شد، در فرض استعلام، جهتی برای مراجعه به بیت‌المال نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۱۴

۷/۱۴۰۰/۷۷۶

شماره پرونده: ۷۷۶-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا سبب نفقه زوجه صرف احراز عقد نکاح دائم و عدم احراز نشوز زوجه به موجب حکم قطعی تمکین است یا این که سبب نفقه زوجه احراز تمکین در همان پرونده حقوقی مطالبه نفقه است؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۸ قانون مدنی، نشوز زوجه مانع استقرار نفقه است و اثبات آن بر عهده زوج است. زوجه برای استحقاق بر نفقه و اخذ آن نیازی به اثبات تمکین ندارد و کافی است دلیل رابطه زوجیت را به دادگاه بدهد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۲۵

۷/۱۴۰۰/۷۷۳

شماره پرونده: ۷۷۳-۱۲۲-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده اجرایی یکی از اعضای اخراج شده شرکت تعاونی مسکن مهر با مراجعه به داوری اتاق تعاون با صدور رأی شرکت تعاونی را به اعاده عضویت و تحویل واحد مسکن محکوم کرده است. با بررسی انجام شده در واحد اجرای احکام مدنی تمامی واحدهای مسکونی احداثی بین اعضاء تقسیم و تحویل شده است، اما صورت‌جلسه تفکیکی و سند رسمی مالکیت به نام اعضاء صادر نشده و واحد مسکونی خالی برای تحویل به محکوم‌له وجود ندارد. با درخواست محکوم‌له در اجرای ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بهای روز یک واحد مسکونی کارشناسی شد و محکوم‌له توقیف و مزایده یکی از واحدهای مسکونی برای وصول بهای محکوم‌به را درخواست کرده است. در چنین فرضی که سند مالکیت به نام عضو نشده است؛ اما واحد مسکونی قرعه‌کشی و تحویل شده است، آیا توقیف واحد مسکونی برای مزایده امکان‌پذیر است؟ به طور کلی در شرکت تعاونی چه زمانی مالکیت به عضو منتقل می‌شود؟ از تاریخ عضویت؛ از تاریخ قرعه‌کشی؛ از تاریخ تحویل واحد بعد از قرعه‌کشی؛ یا از زمان صدور سند مالکیت به نام عضو؟

پاسخ:

در فرض سؤال که واحدهای مسکونی ساخته شده بین اعضای شرکت تعاونی تقسیم و تحویل شده؛ اما سند مالکیت رسمی به نام اعضا تنظیم نشده است؛ احراز انتقال قطعی واحدهای آپارتمانی به اعضاء برابر ماده ۶۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، امری قضایی بوده و مستلزم رسیدگی قضایی است و با توجه به استقلال شخصیت حقوقی شرکت تعاونی از اعضای آن، چنانچه دادگاه انتقال واحدهای آپارتمانی به اعضا شرکت تعاونی را احراز نکند، واحدها متعلق به شرکت بوده و محکوم‌له می‌تواند محکوم‌به را از محل این اموال استیفا کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۱۲

۷/۱۴۰۰/۷۶۶

شماره پرونده: ۷۶۶-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- آیا صدور دستور فروش مال مشاع در صورتی که سهم یکی از مالکان مشاعی یا چند نفر از آنان یا همه ایشان بازداشت یا توقیف و یا رهن باشد، امکان پذیر است؟

۲- در صورتی که در خصوص ملک مشاع رأی بر رد افراز صادر و قطعیت یافته باشد و از طرفی سهم یک یا چند نفر از مالکان مشاعی بازداشت یا توقیف باشد، با توجه به ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، آیا اجرای دستور فروش صادرشده امکان‌پذیر است؟

۳- چنانچه به لحاظ صدور رأی عدم افراز، صدور دستور فروش مال مشاع یا اجرای آن به لحاظ توقیف بودن سهم یک یا چند نفر از مالکان مشاعی امکان‌پذیر نباشد، مالکی که سهم وی توقیف نیست، چگونه می‌تواند به مالکیت مشاعی خاتمه دهد؟

پاسخ:

۱- با توجه به ماده ۵ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷، ترتیب فروش و تقسیم وجوه حاصل بین شرکا و به طورکلی مقررات اجرایی این قانون، طبق آیین‌نامه اجرایی آن خواهد بود و مطابق ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی قانون یاد شده مصوب ۲۰/۲/۱۳۵۸ هیأت وزیران، فروش ملک مشاع وفق مقررات قانون اجرای احکام مدنی است؛ بنابراین در فرض سؤال که سهم یک یا چند نفر از مالکان مشاعی در توقیف یا رهن است، صدور دستور فروش با رعایت مقررات ماده ۵۵ قانون اخیرالذکر امکان‌پذیر است و در هر حال فروش و مزایده مال مزبورکه در رهن یا توقیف است، بدون رعایت حقوق مرتهن یا توقیف‌کننده مقدم امکان‌پذیر نیست.

۲- به صراحت ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در مورد مالی که وثیقه بوده یا در مقابل مطالباتی توقیف شده باشد، محکوم‌له می‌تواند تمام دیون و خسارات قانونی را با حقوق دولت حسب مورد در صندوق ثبت یا دادگستری تودیع نموده، تقاضای توقیف مال و استیفاء حقوق خود را از آن بنماید؛ بنابراین در صورتی‌که متقاضی فروش بخواهد از امکان مقرر در این ماده استفاده کند، باید قبلاً دیون و خسارات قانونی و حقوق دولت را تودیع نماید.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۱۱

۷/۱۴۰۰/۷۶۳

شماره پرونده: ۷۶۳-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که بیان می‌دارد قضات دادگاه خانواده باید متاهل و دارای حداقل ۴ سال سابقه قضایی داشته باشند و با توجه به تبصره ۲ ماده یک این قانون که رسیدگی به دعاوی خانوادگی در حوزه قضایی بخش را در صلاحیت دادگاه بخش دانسته آیا چنانچه رئیس یا دادرس دادگاه بخش متأهل نباشد یا سابقه قضایی ایشان کمتر از چهار سال باشد، آیا صلاحیت رسیدگی به دعاوی خانوادگی را دارد؟ چنانچه پرونده‌ای ناظر به دعاوی مذکور به ایشان ارجاع شود، تصمیم مقتضی در قالب چه قراری اتخاذ خواهد شد؟

پاسخ:

ماده ۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ناظر به شرایط قضاتی است که به عنوان قاضی دادگاه خانواده منصوب می‌شوند؛ حال آن‌که تبصره ۲ ماده یک قانون یادشده ناظر به حوزه‌های قضایی است که دادگاه خانواده در آنجا تشکیل نشده و اختیارات این دادگاه از حیث رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی غیر از دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن به دادگاه بخش تفویض شده است و لذا در شرایطی که دادگاه بخش در اجرای این تبصره عهده‌دار وظایف دادگاه خانواده است، داشتن سابقه چهار ساله قضایی و همچنین تأهل برای قاضی دادگاه بخش؛ اعم از رئیس یا دادرس ضرورتی ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۱۴

۷/۱۴۰۰/۷۵۸

شماره پرونده: ۷۵۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

با عنایت به این که وفق تبصره ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری حکم به حبس کمتر از نود و یک روز الزاما باید به مجازات جایگزین تبدیل شود در مواردی که حداقل مجازات یک جرم عمدی (مثل خیانت در امانت) حبس کمتر از نود و یک روز و حداکثر آن بیش از یک سال باشد جهت صدور حکم به مجازات جایگزین حبس موضوع منطبق با کدام یک از بندهای مواد ۸۳ و ۸۶ قانون مجازات اسلامی می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ که بیان می‌دارد «چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد، حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود، به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود»، ممنوعیت تعیین مجازات جایگزین حبس برای جرایم عمدی با مجازات قانونی بیش از یک‌سال حبس مذکور در ماده ۷۳ قانون مجازات اسلامی را به عنوان قانون لاحق، نسخ ضمنی کرده است؛ بنابراین در صورتی که مرتکب جرم عمدی با مجازات قانونی بیش از یک‌سال حبس با برخوردار شدن از دو درجه تخفیف به حبس تعزیری درجه هشت محکوم شود، دادگاه مستند به تبصره ماده ۳۷ قانون پیش گفته ملزم به تعیین مجازات جایگزین حبس است.

ثانیاً، منظور از عبارت «مجازات جایگزین مربوط» در تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، مجازات جایگزین حبس جرایمی است که مجازات قانونی آن‌ها حداکثر سه ماه حبس است؛ بنابراین در فرض استعلام، موضوع مشمول بند «الف» مواد ۸۳ و ۸۶ قانون مجازات اسلامی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۱۰

۷/۱۴۰۰/۷۵۵

شماره پرونده: ۷۵۵-۱۶۸-۱۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری، قرار رد درخواست تجدیدنظرخواهی قابل اعتراض و تجدیدنظرخواهی است. چنانچه رأی بدوی صادر و متهم به آن اعتراض کند و به لحاظ خارج از فرجه مقرر بودن، قرار رد درخواست تجدیدنظرخواهی صادر شود و سپس متهم به این قرار اعتراض و پرونده در دادگاه تجدیدنظر مطرح و دادگاه تجدیدنظر اعتراض متهم را وارد و قرار رد تجدیدنظرخواهی را نقض کند، آیا دادگاه تجدیدنظر توام با نقض قرار رد درخواست تجدیدنظرخواهی، می‌بایست وارد ماهیت پرونده و رسیدگی به اعتراض متهم به مفاد رأی شود یا این که پرونده را جهت صدور دستور مقتضی به دادگاه بدوی اعاده کند؟

پاسخ:

در موارد نقض قرار رد درخواست تجدید نظر، دادگاه تجدید نظر با اخذ ارجاع مجدد می‌تواند به درخواست تجدید نظرخواهی رسیدگی کند؛ مگر آن‌که رفع نقص از درخواست، اعاده پرونده به دادگاه بدوی را ایجاب کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۰/۷۵۴

شماره پرونده: ۷۵۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق ماده ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری « هر گاه دادگاه پس از رسیدگی ماهوی درخواست اعاده دادرسی را وارد تشخیص دهد، حکم مورد اعاده دادرسی را نقض و حکم مقتضی صادر می‌کند. چنانچه پرونده کیفری جهت اعاده دادرسی با تجویز آن در دیوان عالی کشور در دادگاه هم‌عرض مطرح شود دادگاه ضمن رد درخواست اعاده دادرسی و تأیید حکم دادگاه قبلی، نظر به تخفیف یا تعلیق مجازات داشته باشد، آیا چنین اقدامی ممکن است؟

پاسخ:

مستنبط از مواد ۴۷۶ و ۴۷۹ و ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که تجویز اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی کشور، دلالت بر نقض حکم قطعی اولیه موضوع اعاده دادرسی ندارد؛ بنابراین، در صورتی که پس از تجویز اعاده دادرسی، پرونده در شعبه هم‌عرض مطرح شود و این دادگاه، درخواست اعاده دادرسی را از مصادیق ماده ۴۷۴ این قانون نداند و وارد تشخیص ندهد، قرار رد درخواست اعاده دادرسی را صادر می‌کند. این قرار قطعی است و با این وصف، تعلیق یا تخفیف موضوع سؤال نیز منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۱۷

۷/۱۴۰۰/۷۴۸

شماره پرونده: ۷۴۸-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

همان طور که مستحضرید برخی قضات ابلاغ دادرس علی‌البدل دارند و با ابلاغ داخلی تصدی یک شعبه را عهده‌دار می‌شوند چنانچه رئیس حوزه قضایی یا سرپرست مجتمع قضایی در برخی پرونده‌ها بنا به جهات و مصالحی ادامه رسیدگی توسط دادرس متصدی را مناسب ندانسته و یا رسیدگی توسط دادرس دیگری را به صواب نزدیکتر بداند آیا ارجاع پرونده به دادرس دیگر منع قانونی دارد؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از ماده ۳۶۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و مواد ۳۳۸ و ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد «پس از ارجاع پرونده نمی‌توان آن را از شعبه مرجوع‌الیه اخذ و به شعبه دیگر مگر به تجویز قانون ارجاع داد» آن است که پرونده‌ها به شعبه ارجاع می‌شود نه به دادرس یا دادرسان شعبه.

ثانیاً، با انتصاب یک قاضی به عنوان رئیس شعبه و یا تصدی شعبه توسط دادرس علی‌البدل، رسیدگی به تمام پرونده‌های ارجاعی به آن شعبه به متصدی شعبه ارجاع می‌شود.

ثالثاً، مقام ارجاع می‌تواند در غیاب رئیس شعبه و یا بلاتصدی بودن شعبه، رسیدگی به پرونده‌های آن شعبه را به دادرس‌علی‌البدل ارجاع کند. پس از حضور دادرس علی‌البدل و تصدی شعبه توسط وی، تصمیم‌گیری در خصوص تداوم رسیدگی توسط همان دادرس خواهد بود.

رابعاً، ارجاع پرونده از سوی رئیس حوزه قضایی به دادرس علی‌البدل دیگر به رغم حضور و تصدی شعبه توسط دادرس مستقر در شعبه، با موازین مذکور در قسمت‌های اولاً و ثانیاً پیش‌گفته مغایر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۶

۷/۱۴۰۰/۷۴۴

شماره پرونده: ۷۴۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

پس از صدور حکم مبنی بر محکومیت کیفری، محکوم‌علیه در فرجه کمتر از بیست روز مهلت تجدیدنظر، به رای تسلیم می‌شوند و دادستان مح در مهلت قانونی اعتراض می‌نماید.آیا اجرای ماده ۴۴۲ ممکن است؟ آیا امکان اعمال آن در دادگاه تجدیدنظر وجود دارد؟

پاسخ:

اولاً، فرض ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با توجه به فلسفه وجودی آن که کاهش یک مرحله از دادرسی و تسریع در رسیدگی و قطعیت آرا می‌باشد، ناظر به مواردی است که پرونده امر با وجود قابلیت تجدیدنظرخواهی محکوم، به لحاظ عدم تجدیدنظرخواهی از سوی دادستان و شاکی خصوصی در مهلت قانونی و یا استرداد درخواست تجدیدنظر از سوی نامبردگان، قابلیت طرح در مرجع تجدیدنظر را نداشته باشد، بنابراین فرض سؤال که دادستان از حکم محکومیت تجدیدنظرخواهی کرده است، از مصادیق ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج بوده و دادگاه تجدیدنظر مطابق مقررات رسیدگی و رأی لازم را صادر خواهد کرد. بدیهی است که دادگاه تجدیدنظر مطابق ماده ۴۵۹ قانون یادشده، در صورت احراز استحقاق محکوم، در مجازات وی تخفیف خواهد داد.

ثانیاً، مستفاد از ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که اعمال مقررات ماده یادشده ممکن است در مواردی باشد که محکوم از ابتدا حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط یا متعاقب این امر، نسبت به استرداد تجدیدنظرخواهی اقدام کند، بنابراین چنانچه تجدیدنظرخواهی یا عدم تجدیدنظرخواهی دادستان نسبت به حکم صادره از سوی دادگاه بدوی برای محکوم مشخص نباشد و وی استفاده از تخفیف مجازات مذکور در این ماده را داشته باشد، می‌تواند بدواً نسبت به تجدیدنظرخواهی اقدام کند و سپس چنانچه دادستان در موعد قانونی نسبت به رأی صادره تجدیدنظرخواهی نکرد، نسبت به استرداد تقاضای تجدیدنظر خود و درخواست تخفیف مجازات اقدام کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۷

۱۴۰۰-۳/۱-۷۴۱

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۳/۱-۷۴۱ ح

استعلام:

چنانچه حکم بر محکومیت شخصی صادر شود و محکوم‌له صدور اجراییه را درخواست نکند؛ اما محکوم‌علیه خواستار پرداخت دین خویش باشد، آیا صدور اجراییه به درخواست محکوم‌علیه امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به مواد ۲ و ۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اجرای احکام دادگاه‌ها با تقاضای محکوم‌له یا نماینده و یا قائم‌مقام قانونی او و با صدور اجراییه به عمل می‌آید؛ مگر آن‌که در قانون ترتیب دیگری پیش‌بینی شده باشد؛ بنابراین اجرای حکم دادگاه و صدور اجراییه منوط به تقاضای کتبی وی است و محکوم‌علیه نمی‌تواند چنین تقاضایی کند.

ثانیاً، هرچند صدور اجراییه و اجرای حکم با تقاضای محکوم‌علیه امکان‌پذیر نیست، اما پرداخت محکوم‌به طوعاً توسط محکوم‌علیه پیش از صدور اجراییه و تقاضای محکوم‌له با منع قانونی مواجه نیست. در این صورت محکوم‌علیهی که بدهی وی مسجل و قطعی شده، وفق ماده ۲۶۴ قانون مدنی در صورت پرداخت دین یا انجام تعهد، ذمه وی بریء و تعهد ساقط می‌شود و چنانچه صاحب حق (محکوم‌له) از قبول آن امتناع کند، مطابق ماده ۲۷۳ همان قانون، محکوم‌علیه (متعهد)، محکوم‌به را به حاکم (دادگاه) تسلیم می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۶

۷/۱۴۰۰/۷۳۸

شماره پرونده: ۷۳۸-۱/۹-۱۴۰۰

استعلام:

در سند نکاحیه مربوط به اتباع خارجی افغانستان که پیش از سال ۱۳۸۱ تنظیم شده استف برای مثال به میزان پانزده میلیونی افغانی به عنوان مهریه زوجه قید شده است با توجه به این‌که در تاریخ ۱۳۸۱/۷/۱۵ تعداد یه صفر از واحد پول ملی کشور افغانستان حذف شده است؛ این امر موجب اختلاف بین زوجین شده است؛ به نحوی که زوجه عین رقم قید شده در عقد نامه را دارد پانزده هزار افغانی در حالی که زوج ابراز می‌دارد بنابر قوانین جاری باید مبلغ ۱۵ هزار را در حق زوجه پرداخت کند:

۱- آیا دادگاه در زمان صدور حکم باید بر اساس آنچه در عقدنامه تصریح شده است، رأی صادر کند یا بر اساس حذف سه صفر از پول ملی کشور افغانستان؟

۲- آیا مهریه مربوط به اتباع کشور افغانستان نیز مشمول محاسبه به نرخ روز می‌شود؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که از واحد پولی کشور افغانستان سه صفر کسر شده است، ملاک محاسبه و پرداخت مهریه زوجه دارای تابعیت این کشور و محکومیت زوج افغانستانی به پرداخت آن، واحد پولی جدید معادل ارزش مهریه مذکور در سند ازدواج است؛ به این معنی که دادگاه باید به نحو مقتضی و با استعلام از مراجع ذی‌ربط مشخص کند که ارزش فعلی وجه مندرج در سند نکاحیه (پانزده میلیون افغانی) به واحد پولی جدید چه میزان است.

۲- مقررات تبصره ماده ۱۰۸۲ به قانون مدنی (الحاقی ۲۹/۴/۱۳۷۶)، مبنی بر محاسبه مهریه متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی تعیین می‌شود، مربوط به وجه رایج ایران بوده و منصرف از سؤال مطروحه است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۴

۷/۱۴۰۰/۷۳۵

شماره پرونده: ۷۳۵-۲۵-۱۴۰۰ ک

استعلام:

در راستای ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری که موضوع جهت اظهارنظر در خصوص تحمل یا عدم تحمل حبس به پزشکی قانونی معرفی می‌شود، در برخی موارد پزشکی قانونی به صورت صریح اظهار نظر نمی‌کند و با بیان بیماری محکوم‌علیه و وجود شروطی در زندان، اعلام عقیده بر تحمل حبس می‌نماید به عنوان مثال، پزشکی قانونی در نظریه اش بیان می‌دارد «در صورت وجود متخصص در زندان و ویزیت دوره‌ای و مصرف منظم داروها و رژیم غذایی خاص، محکوم‌علیه قادر به تحمل حبس است و در صورت عدم وجود شرایط فوق، قادر به تحمل حبس نمی باشد». در چنین مواردی تکلیف چیست؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، احراز بیماری جسمی یا روانی محکوم‌علیه و این‌که اجرای مجازات موجب تشدید بیماری یا تأخیر در بهبودی محکوم می‌شود و یا تشخیص مانع بودن آن برای اعمال مجازات، به عهده مقام قضایی ذی‌ربط (قاضی اجرای احکام کیفری و قاضی دادگاه صادر کننده رأی) است؛ با این وجود، برای احراز این امور با توجه به جنبه تخصصی و فنی آن‌ها، قضات ذی‌ربط باید از نظریات پزشکی قانونی استفاده کنند؛ هرچند نظر پزشکان متخصص در این خصوص موضوعیت نداشته و بلکه طریقی برای احراز آن از سوی مقام قضایی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۳

۷/۱۴۰۰/۷۲۶

شماره پرونده: ۷۲۶-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی که اشعار می دارد دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون مدیون امتناع از پرداخت نموده در صورت تغییر فاحش قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند؛ حال سوال این است که آیا مطالبه مطالبه تأخیر تأدیه به استناد ماده ۵۲۲ به صورت سالانه است یا ماهانه؟

پاسخ:

اولاً، طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مبلغ خسارت تأخیر تأدیه از زمان سررسید تا زمان پرداخت بر اساس شاخص سالانه بانک مرکزی تعیین می‌شود و با عنایت به این‌که در جدول شاخص سالانه، عدد هر ماه به تفکیک مشخص است، در زمان محاسبه خسارت باید عدد مربوط به همان ماه مبنای محاسبه قرار گیرد.

ثانیاً، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نیز مرکز آمار ایران که در حال حاضر متولی اعلام نرخ تورم است، این نرخ را به صورت نقطه‌ای و سالانه برای هر ماه مشخص و اعلام می‌کند. نرخ تورم سالانه بر اساس میانگین تغییر اعداد شاخص قیمت در یک سال منتهی به هر ماه مشخص می‌شود؛ لذا با عنایت به این که در ماده ۵۲۲ قانون مذکور، رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه برای محاسبه نرخ تورم الزامی است و از طرفی شرط تعلق خسارت تأخیر تأدیه، تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه است، برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه، نرخ تورم سالانه باید لحاظ شود و نه نرخ تورم نقطه‌ای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۳

۷/۱۴۰۰/۷۲۴

شماره پرونده: ۷۲۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

نظر با این‌که تبصره یک ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مقام تعریف شکستگی ستون فقرات،در خصوص این موضوع که شکستگی یک مهره یا چند مهره از ستون فقرات یک شکستگی یا چند شکستگی می‌باشد ساکت است، آیا شکستگی چند مهره از ستوان فقرات یا زوائد عرضی آن یک شکستگی محسوب می‌شود یا با توجه به وحدت ملاک از ماده ۵۶۹ قانون مذکور، شکستن استخوان هر مهره یا زوائد عرضی مهره کمری، شکستگی جداگانه محسوب می‌شود و دیه جداگانه دارد؟

پاسخ:

با عنایت به حکم مقرر در تبصره ۱ ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ آن‌که کل مهره‌ها (به جز مهره‌های گردن و استخوان دنبالچه)، ستون فقرات را تشکیل می‌دهند، لذا چنانچه در اثر یک رفتار مرتکب، دو یا چند مهره آسیب ببینند (شکسته شود)، موردی برای تعیین دیه جهت یکایک مهره‌ها نیست و مطابق بندهای ذیل ماده ۶۴۷ قانون مذکور، «دیه شکستگی ستون فقرات» با توجه به نتایج حاصله از آن تعیین می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۴

۷/۱۴۰۰/۷۱۹

شماره پرونده: ۷۱۹-۵۴-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۱۷ قانون مبارزه با مواد مخدر که مقرر داشته «چنانچه اتباع جمهوری اسلامی ایران با هر قصدی اقدام به نگهداری حمل یا قاچاق هر مقدار مواد موضوع این قانون به داخل یا خارج از کشور نمایند از زمان قطعی شدن حکم به مدت یک تا پنج سال گذرنامه آنان ابطال و ممنوع‌الخروج می‌شوند» چنانچه رفتارهای مجرمانه مذکور در این ماده در مبادی ورودی و خروجی کشور و فرودگاه‌ها باشد مستلزم این مجازات است یا در هر نقطه از کشور جاده کرمان رفسنجان ؟

پاسخ:

۱- با توجه به ماده ۱۷ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر الحاقی ۱۳۸۹، مقررات صدر این ماده فقط شامل جرایم نگهداری، حمل و قاچاق مواد موضوع این قانون است و منظور از قاچاق هم، به تصریح این ماده، وارد کردن مواد موضوع این قانون به داخل کشور یا خارج کردن این مواد از کشور است. بنابراین سایر جرایم مذکور در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر از قبیل تولید، ساخت، در معرض فروش قرار دادن، خرید و فروش و ... مشمول مقررات این ماده نیست. به عبارت واضح‌تر، حکم این ماده فقط شامل نگهداری، حمل و وارد کردن مواد موضوع این قانون به داخل کشور و یا خارج کردن این مواد از کشور است. و با توجه به صراحت ماده ۱۷ قانون یادشده، اقدام به نگهداری یا حمل مواد موضوع این قانون در قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به هر قصدی که باشد به استناد ماده ۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشمول مقررات ماده مذکور است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۳

۷/۱۴۰۰/۷۱۴

شماره پرونده: ۷۱۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق ماده ۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری، حل اختلاف بین بازپرس و دادستان و رسیدگی به اعتراض شاکی یا متهمه نسبت به قرارهای قابل اعتراض در جلسه فوق‌العاده دادگاه صورت می‌گیرد و تصمیم دادگاه در این خصوص قطعی است مگر...

در پرونده‌ای میان دادستان و بازپرس اختلاف ایجاد و پرونده جهت حل اختلاف به دادگاه کیفری دو ارسال می‌شود و دادگاه نیز با نظر دادستان مبنی بر منع تعقیب موافقت می‌کند و با اعاده پرونده به دادسرا، قرار منع تعقیب می‌گردد. آیا این قرار منع تعقیب قابل اعتراض و رسیدگی در دادگاه کیفری دو می‌باشد یا این که قطعی است؟

پاسخ:

حدوث اختلاف عقیده میان بازپرس و دادستان در مورد قرار نهایی موجب عدم تحقق این قرار است و به همین جهت قرار انشاء شده توسط بازپرس قابل ابلاغ نیست و این حالت تا زمانی که رأی دادگاه در مقام حل اختلاف صادر نشده است ادامه دارد. چنانچه رأی دادگاه مبنی بر تأیید قرار منع تعقیب باشد، موضوع مشمول بند «الف» ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بوده و از جانب شاکی ظرف مهلت قانونی قابل اعتراض در دادگاه صالح است؛ و در صورتی که این دادگاه، قرار منع تعقیب را نقض کند، این دو رأی با وجود این‌که از دو شعبه یک دادگاه و از یک درجه صادر شده است، تعارضی با یکدیگر ندارند؛ زیرا در موضوعات مختلف صادر شده است؛ بدین صورت که رأی اول در مقام حل اختلاف و در واقع یکی از اجزاء و عناصر تشکیل دهنده قرار نهایی است، حال آن‌که رأی دوم در مقام رسیدگی به اعتراض به قرار یادشده است که پس از دخالت دادگاه اول محقق شده است و لذا هر یک در محل خود معتبر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۲۵

۷/۱۴۰۰/۷۱۳

شماره پرونده: ۷۱۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- معادل تفاوت دیه موضوع تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به نرخ روز است یا نرخ زمان وقوع صدمه؟

۲- اگر صدمات وارده به خواهان مستوجب ارش باشد و از یک‌سوم دیه کامل تجاوز کند، آیا صندوق تأمین مسؤولیتی در پرداخت دارد؟

۳- اگر چند صدمه به خواهان وارد شده باشد که مجموع دیات آن‌ها از یک‌سوم دیه کامل تجاوز کند، آیا صندوق تأمین مسؤولیتی در قبال پرداخت آن‌ها دارد (یعنی هر صدمه به تنهایی به یک‌سوم دیه کامل نرسد)؟

۴- در مورد یک صدمه جائفه به زن، مسؤولیت صندوق تأمین چقدر می‌باشد؟

پاسخ:

۱- با توجه به تصریح ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که پرداخت‌کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را پرداخت کند، معیار، قیمت زمان پرداخت است؛ بنابراین ملاک محاسبه در پرداخت معادل تفاوت دیه که به استناد تبصره ماده ۵۵۱ قانـــون یادشده، باید از طرف صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت شود، قیمت زمان پرداخت دیه است.

۲- با توجه به مواد ۱۷ و ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «ارش»، دیه غیر مقدر است و طبق ماده ۵۶۲ قانون مذکور، در «ارش» تفاوتی میان زن و مرد نیست؛ لیکن میزان ارش جنایت وارده به اعضاء و منافع زن نباید بیش از دیه اعضاء و منافع او باشد و چنانچه با توجه به قسمت اخیر ماده ۵۶۲ قانون مورد بحث، جنسیت مجنی‌علیه در تعیین میزان ارش (بر اساس نظریه کارشناس) مؤثر بوده باشد، مسؤولیت پرداخت مابه‌التفاوت ارش زن و مرد نیز با عنایت به عبارت «مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد ...» در ماده ۴۴۹ بر اساس تبصره ماده ۵۵۱ قانون مذکور که حکمی کلی است، به عهده صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است.

۳- با عنایت به ماده ۵۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد «هر گاه در اثر یک یا چند ضربه، آسیب‌های متعددی بر یک یا چند عضو وارد شود، ملاک رسیدن دیه به ثلث، دیه هر آسیب به طور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

جداگانه است؛ مگر این‌که آسیب‌های وارده بر عضو، عرفاً یک آسیب و جنایت محسوب شود»، در فرض سؤال که مجنی‌علیه زن است و دیه هر آسیب واردشده به وی نیز به طور جداگانه به ثلث نرسد، موجبی برای تنصیف دیه وجود ندارد؛ بنابراین بحث پرداخت معادل تفاوت آن از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی موضوعاً منتفی است.

۴- در فرض سؤال کـه جراحت از نوع جائفه بوده و مجنی‌علیه زن است، بـا توجه به ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، میزان دیه به نصف تقلیل می‌یابد و به استناد تبصره ماده ۵۵۱ قانـــون یادشده، مابه‌التفاوت آن تا سقف دیه مرد باید از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۳

۷/۱۴۰۰/۷۰۴

شماره پرونده: ۷۰۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در مواردی که راننده مقصر فوت کند و دادسرا در خصوص اتهام متوفی قرار موقوفی تعقیب صادر نماید و پرونده را در راستای تبصره یک ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به دادگاه ارسال کند، دادگاه کیفری با توجه به الزام به صدور حکم در ماده ۸۵ قانون مذکور و تسری آن به تبصره یک، باید حکم به محکومیت چه فردی صادر نماید؟

پاسخ:

در حوادث رانندگی، پرداخت دیه مشمول احکام مقرر در «قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵» است؛ لذا اولاً، مطابق ماده ۳۶ این قانون، در حوادث منجر به فوت، پرداخت خسارت بدنی از سوی بیمه‌گر لزوماً نیاز به رأی مرجع قضایی ندارد؛ ثانیاً، در مواردی که مطابق قانون مذکور دیه حسب مورد توسط بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی قابل پرداخت است، رجوع به ماترک متوفی یا اموال ورثه وی اساسا سالبه به انتفای موضوع است.

ثالثاً، در صورت فوت متهم به قتل، تعقیب امر کیفری مطابق بند «الف» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، موقوف می‌شود؛ لکن این امر مانع از رسیدگی به موضوع دیه در صورت مطالبه مصدومین یا اولیای دم مقتول نیست؛ لذا اگر پرونده در دادسرا مطرح باشد، طبق تبصره یک ماده ۸۵ قانون مذکور، برای صدور حکم مقتضی در خصوص دیه به دستور دادستان به دادگاه ارسال می‌شود و نیازی به تقدیم دادخواست نیست و چون صدور حکم به پرداخت دیه توسط دادگاه مستلزم رسیدگی و احراز مسئولیت متهم متوفی است، دادگاه ورثه متهم را دعوت و مدافعات آنان را استماع و در صورت انتساب قتل به مورث آنان، برابر مواد ۴۶۲ و ۴۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم صادر می‌کند و در هر حال محکومیت شرکت بیمه در پرونده کیفری علی الاصول منتفی است و در انتفای این امر (محکومیت شرکت بیمه در پرونده کیفری) تفاوتی بین فرض حیات و ممات راننده مقصر وجود ندارد و مواد ۸ و ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۴۳ و ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی مؤید این امر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۲۵

۷/۱۴۰۰/۶۹۵

شماره پرونده: ۶۹۵-۱۱۵-۱۴۰۰

استعلام:

مطابق اساسنامه برخی از شرکت‌ها انتقال سهام لزوماً با نظر موافق هیأت مدیره امکان‌پذیر است؛ چنانچه شخصی بدون موافقت هیأت مدیره در دفتر اسناد رسمی یا به طرق دیگر سهام خود را به دیگری در قالب عقد صلح، بیع و غیره انتقال دهد، آیا عمل حقوقی مذکور باطل است یا خیر؟

در صورتی که عقیده بر صحت عقد باشد با توجه به مخالفت اعضای هیأت مدیره، ورود منتقل‌الیه به شرکت چگونه امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که انتقال سهام به موافقت هیأت مدیره منوط شده است و سهامدار بدون رعایت این شرط سهام خود را به ثالث منتقل کرده است، چنین انتقالی باطل نیست و علی‌الاصول در برابر شرکت قابل استناد نیست؛ اما بین طرفین و قائم‌مقام قانونی آنان معتبر است. شایسته ذکر است که مدیران یا مجمع عمومی شرکت نمی‌توانند این اختیار خود را جهت اضرار به دیگران به کار برند و در اعمال این اختیار باید تنها منافع شرکت و شرکا را در نظر بگیرند؛ لذا چنانچه مدیران یا مجمع عمومی با سوء استفاده از این اختیار، به دلایل غیرموجه از تأیید انتقال خودداری کنند، این انتقال به استناد اصل چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی در قبال شرکت نیز قابل استناد است و خریدار می‌تواند دعوای الزام به ثبت انتقال در دفترثبت سهام شرکت را اقامه کند. در هر حال احراز این امر و تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۲۸

۷/۱۴۰۰/۶۹۰

شماره پرونده: ۶۹۰-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

بر اساس ماده ۳۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اثر رأی به غابیین در دعوای غیر قابل تجزیه تسری پیدا می‌کند؛ آیا تسری ناظر به آثار مثبت در حق غابیین است یا اثر منفی را هم در بر می‌گیرد؟ برای مثال چنانچه دعوای فسخ معامله مطرح باشد (فسخ ناشی از ارث خیار) و در مرجع بدوی حکم بر فسخ معامله صادر شود و یکی از خواندگان (ورثه خیار) به آن رأی تجدید نظرخواهی کند و رأی در مرحله تجدید نظر تأیید شود؛ آیا دیگر ورثه که با داشتن عذر موجه به رأی بدوی اعتراض دارند، می‌توانند تجدیدنظرخواهی مستقل کنند و یا از آن‌جا که رأی تجدید نظر اول به زیان آن‌ها است و در حق غایبین مؤثر است، باید به رأی دادگاه تجدید نظر اعتراض ثالث کنند؟ توضیح آن‌که در رویه قضایی دو عقیده است؛ برخی معتقدند غایبین در دعوا فقط حق اعتراض ثالث به رأی اول صادره از دادگاه تجدیدنظر را دارند؛ زیرا اثر رأی به آن‌ها تعمیم یافته است و برای دعوای تجدید نظرخواهی دوم مطروحه برای برخی از ورثه باید قرار عدم استماع دعوا صادر شود؛ عده‌ای نیز معتقدند که اثر منفی رأی به غایبین تسری نمی‌یابد؛ مانند اداره فضولی مال غیر و اثر مثبت در قانون نهفته است و تا مسیر عادی شکایت برای خواندگان باز است، طرح شکایت فوق‌العاده (اعتراض ثالث) قابل استناد نیست؛ خواهشمند است نظر آن مرجع را در این خصوص اعلام فرمایید.

پاسخ:

اولاً، مطابق مواد ۳۰۸، ۳۵۹ و ۴۰۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آرایی که در مراحل واخواهی، تجدید نظر و فرجام‌خواهی صادر می‌شود، حسب مورد فقط نسبت به واخواه، واخوانده، تجدید نظرخواه و تجدید نظرخوانده و یا فرجام‌خواه و فرجام‌خوانده مؤثر است و شامل اشخاصی که واخواهی، تجدید نظرخواهی و یا فرجام‌خواهی نکرده‌اند، نمی‌شود؛ اما با توجه به قسمت اخیر مواد فوق‌الذکر، در صورتی که رأی صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد، نسبت به اشخاصی که مشمول حکم صادره بوده؛ اما حسب مورد واخواهی، تجدید نظرخواهی و یا فرجام‌خواهی نکرده‌اند، تسری خواهد داشت.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، مواد ۳۰۸، ۳۵۹ و ۴۰۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نافی حق واخواهی، تجدید نظرخواهی و فرجام‌خواهی اصحاب دعوا و تکلیف مرجع قضایی مبنی بر رسیدگی به آن و صدور حکم مقتضی نیست؛ بلکه صرفاً در راستای انتفاع ایشان از رأی غیر قابل تجزیه صادره است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۴

۷/۱۴۰۰/۶۸۹

شماره پرونده: ۶۸۹-۹۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

نظر به این‌که در آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، ابطال تمبر مالیاتی در مرحله اجرا دو درصد از پنج درصد مبلغ محکوم‌به تعیین شده است؛ اما بر اساس نظریه مشورتی آن اداره به شماره ۷/۹۹/۵۸۲ مورخ ۱۳۹۹/۵/۲۱ محاسبه تمبر اجرا بر مبنای مبلغ حق‌الوکاله مندرج در وکالت‌نامه تنظیمی اعلام شده است و با توجه به تعارض در استنباط حادث شده خواهشمند است در این خصوص رفع ابهام و اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، بر خلاف آن‌چه در استعلام طرح شده است، ابطال تمبر مالیاتی در مرحله اجرا، دو درصد از پنج درصد محکوم‌به نیست.

ثانیاً، با توجه به این‌که به موجب ماده ۲۵ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، حق‌الوکاله وکیل در امور اجرایی در اجرای احکام دادگستری (حقوقی) و ادارات اجرای اسناد رسمی و لازم‌الاجرای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، حداقل چهار میلیون ریال و حداکثر دو درصد محکوم‌به یا مورد اجراست، لذا با لحاظ ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، حداقل تکلیف قانونی وکیل در ابطال تمبر مالیاتی وکالتنامه در مرحله اجرای احکام نسبت به احکامی که جنبه مالی دارند به میزان پنج درصد حق‌الوکاله است؛ مگر این‌که در قرارداد یا وکالتنامه مبلغ بیشتری قید شده باشد که در این صورت پنج درصد مبلغ مذکور ملاک ابطال تمبر مالیاتی وکیل است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۱۹

۷/۱۴۰۰/۶۸۵

شماره پرونده: ۶۸۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در خصوص نهاد تعلیق تعقیب موضوع ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲:

۱-با عنایت به ضرورت اعمال نظارت دقیق بر اجرای دستورات ذیل قرار تعلیق تعقیب توسط مرجع قضایی و همچنین عدم خروج واحدهای قضایی دادسرا و دادگاه از شمولیت عام و عرفی موسسات عمومی یا عام‌المنفعه موضوع بند «ج» ماده فوق الذکر آیا صدور قرار تعلیق تعقیب و به دنبال آن الزام متهم به انجام کار و خدمات عمومی در مدت معین در محل مرجع قضایی مربوطه دادسرا و دادگاه وجاهت قانونی دارد یا خیر؟

۲-آیا موسسات عمومی یا عام‌المنفعه موضوع بند «ج» ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری لزوما می‌بایست از سوی مقام صادرکننده قرار موصوف به صورت جزیی و دقیق گردد یا امکان تفویض تعیین آن به واحد اجرای احکام کیفری میسر می‌باشد؟

۳-با توجه به این که حسب ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری با صدور قرار تعلیق تعقیب قرار تامین کیفری لغو می‌گردد کیفیت صدور قرار تامین متناسب مذکور در ماده ۸۱ قانون مارالذکر با توجه به لزوم دسترسی به متهم جهت اجرای مفاد موضوع تعلیق تعقیب تا پایان اجرای دستورات صادره را بیان کنید.

۴-در صورتی که متهم جهت اجرای مفاد دستورات موضوع قرار تعلیق تعقیب در واحد اجرای احکام حاضر نشود و پرونده در راستای تبصره ۶ ماده فوق‌الذکر به شعبه صادرکننده قرار تعلیق تعقیب جهت لغو قرار موصوف ارسال گردد آیا لزوما می‌بایست مجددا اقدامات قانونی از قبیل تفهیم اتهام اخذ آخرین دفاع و صدور قرار تامین کیفری صورت گیرد یا خیر؟

۵-با توجه به اینکه تعلیق تعقیب یکی از جانشین‌های تعقیب بوده آیا دادستان یا مقام ارجاع قبل از ارجاع پرونده و بالطبع قبل از تفهیم اتهام امکان صدور قرار تعلیق تعقیب را دارد یا خیر؟

۶-با عنایت به این که در تبصره ۲ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری قرار تعلیق تعقیب صادره قابل اعتراض از سوی متهم یا شاکی می‌باشد موافقت متهم که ذیل ماده فوق‌الاشعار به عنوان یکی از شروط تعلیق تعقیب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قید گردیده مربوط به اصل صدور قرار تعلیق تعقیب می‌باشد یا علاوه بر آن در خصوص ماهیت دستورهای موضوع قرار صادره نیز اخذ موافقت وی ضروری است؟

پاسخ:

۱- با عنایت به تعریف «مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی» در ماده ۵ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ و ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶؛ و نیز تعریف «نهاد پذیرنده» در بند «ت» ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی ماده (۷۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۵/۶/۱۳۹۳ هیأت وزیران و احصاء این نهادها در ماده ۴ همین آیین‌نامه، دادگاه و دادسرا و به طور کلی دادگستری و قوه قضاییه خارج از تعریف مؤسسات عمومی یا عام‌المنفعه است و لذا الزام محکوم به انجام کار و خدمت عمومی در مراجع قضایی به استناد ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی فاقد وجاهت قانونی است.

۲- با توجه به اطلاق عبارت «دادگاه ضمن تعیین مجازات جایگزین» در ماده ۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیز مفاد ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی ماده (۷۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۵/۶/۱۳۹۳ هیأت وزیران که دادگاه صادرکننده رأی را مکلف کرده است که «نوع، مدت و ساعات خدمات عمومی رایگان را تعیین» کند، تعیین نهاد پذیرنده نیز که مرتبط با «نوع» خدمت و از اجزای آن است، با دادگاه می‌باشد و موجب قانونی برای تفویض این اختیار به قاضی اجرای احکام نیست.

۳- اولاً، مطابق صراحت قسمت اخیر ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادستان در صورت ضرورت می‌تواند نسبت به اخذ تأمین متناسب از متهم اقدام کند.

ثانیاً، چنانچه به منظور بررسی اجرای دستورهای دادستان در تعلیق تعقیب (مراقبتی) متهم و یا اجرای دستورهای دادگاه در تعلیق اجرای مجازات (مراقبتی)، حضور متهم یا محکوم‌علیه نزد مقام قضایی ذی‌ربط ضرورت داشته باشد، با توجه به ماده ۵۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اتخاذ ملاک از این ماده در خصوص متهمان؛ متهم یا محکوم‌علیه احضار و در صورت عدم حضور جلب خواهد شد و با الغای قرار تأمین کیفری در این موارد طبق ماده ۲۵۱ قانون فوقالذکر، موجب قانونی جهت استفاده از قرارهای تأمین یادشده به منظور تضمین حضور متهم یا محکوم‌علیه وجود ندارد.

۴- چنانچه علت لغو قرار تعلیق تعقیب متهم، صدور کیفرخواست به لحاظ ارتکاب یکی از جرایم مذکور در تبصره یک ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ باشد، با فرض تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع قبل از صدور قرار تعلیق تعقیب و لحاظ رفع اثر از قرار تأمین صادره در اجرای ماده ۲۵۱ قانون فوق‌الذکر، مقام

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قضایی ذی‌ربط در دادسرا باید با لحاظ مقررات مربوط به تعدد جرم، قرار تأمین مناسب صادر و تعقیب را ادامه دهد و در این صورت، با توجه به معتبر بودن اقدامات قبلی انجام یافته، نیازی به تفهیم مجدد اتهام و اخذ آخرین دفاع نیست.

۵- مستفاد از مواد ۸۱، ۲۱۷ و ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صدور قرار تعلیق تعقیب از سوی دادستان ملازمه با احراز شرایط مذکور در ماده ۸۱ این قانون دارد و مجموعاً مبین این است که صدور این قرار فرع بر احراز توجه اتهام به متهمِ تحت تعقیب است و لذا مادام که اتهام به متهم تفهیم نشده و دفاعیات وی اخذ نشده باشد، احراز شرایط مذکور و صدور قرار تعلیق تعقیب ممکن نخواهد بود؛ بنابراین تفهیم قبلی اتهام به متهم در موارد صدور قرار تعلیق تعقیب ضروری است و لیکن اخذ آخرین دفاع نیاز نمی‌باشد.

۶- با توجه به متن ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به ویژه تبصره ۶ آن، اجرای برخی دستورهای مذکور در این ماده، جزء لاینفک قرار تعلیق تعقیب است و بنابراین، اخذ موافقت متهم برای صدور این قرار با لحاظ مجموع محتویات قرار و از جمله دستور یا دستورهای مدنظر دادستان است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۳۰

۷/۱۴۰۰/۶۷۸

شماره پرونده: ۶۷۸-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷ قانون صدور چک: ۱- چنانچه چکی که در وجه شخص معین صادر شده است و قابلیت ظهرنویسی دارد به دارنده دوم انتقال یابد، آیا صدور اجراییه بر وفق ماده یادشده امکان‌پذیر است؟

۲- هرگاه به‌رغم خط زدن عبارت حواله‌کرد، چک منتقل شده باشد، آیا دارنده جدید چک می‌تواند صدور اجراییه را درخواست کند؟

۳- چنانچه چک به درخواست دارنده ابتدایی به صدور گواهی عدم پرداخت منتهی شضود و سپس چک به دارنده دوم انتقال یابد، آیا صدور اجراییه بر طبق ماده مذکور امکان‌پذیر است؟

۴- چنانچه شخصی ثالثی نسبت به وجه چک موصوف ادعای حقی داشته باشد، آیا اعتراض وی در قالب اعتراض ثالث پذیرفته است؟

پاسخ:

۱- با عنایت به مفهوم مخالف ذیل مواد ۴ و ۵ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷/۸/۱۳ و تبصره یک (اصلاحی ۱۴۰۰/۱/۲۹) ماده ۲۱ قانون یادشده، در صورتی‌که انتقال چک برابر مقررات صورت گرفته باشد به عبارت دیگر، چنانچه چک فرض سؤال از دسته چک ارائه شده پس از پایان اسفند ۱۳۹۹ (ابتدای سال ۱۴۰۰) صادر و انتقال یافته باشد و انتقال چک در سامانه صیاد صورت گرفته باشد و یا این‌که چک مزبور از دسته چک ارائه شده تا پایان سال ۱۳۹۹ صادر و برابر مقررات قانون صدور چک و قانون تجارت ظهرنویسی شده باشد و برابر مواد یادشده گواهی‌نامه عدم پرداخت با درج کد رهگیری در آن صادر شده باشد، صدور اجراییه برابر ماده ۲۳ قانون یادشده برای چک‌هایی که مطابق مواد ۴ و ۵ این قانون برای آن گواهی‌نامه عدم پرداحت با درج کد رهگیری و مهر بانک صادر شده است، بلامانع است.

۲- با توجه به این‌که خط زدن عبارت «به حوالهکرد» در متن چک توسط صادرکننده و پذیرش آن از سوی شخصی که چک در وجه وی صادر شده است، به معنای تراضی ایشان مبنی بر عدم ظهرنویسی و انتقال چک به غیر است و از آن‌جا که دلیلی بر عدم اعتبار چنین توافقی وجود ندارد، علی‌الاصول معتبر است. در نتیجه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ظهرنویسی آن فاقد اثر نسبت به صادرکننده و یا صاحب حساب است و با عنایت به این‌که برابر ماده ۲۳ قانون یادشده، اجراییه علیه صاحب حساب و یا صادرکننده صادر می‌شود، در فرض سؤال امکان صدور اجراییه برابر ماده یاد شده وجود ندارد.

۳- در فرض سؤال که دارنده پس از اخذ گواهی‌نامه عدم پرداخت، چک را از طریق ظهرنویسی یا در برگ جداگانه به دیگری انتقال داده است، این انتقال از شمول مقررات قانون تجارت خارج است و این دارنده، دارنده موضوع قانون چک محسوب نمی‌شود؛ لذا امکان صدور اجراییه برابر ماده ۲۳ یادشده وجود ندارد.

۴- اعتراض ثالث به اجراییه فاقد مفهوم است بنابراین در فرض سؤال چنانچه شخص ثالث راجع به وجه چک ادعای حقی دارد، باید برابر مقررات در مرجع قضایی صالح اقامه دعوا کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۱۲

۷/۱۴۰۰/۶۶۸

شماره پرونده: ۶۶۸-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید تحت عنوان قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، تکالیفی بر عهده دادگاه خانواده گذاشته است که مهم‌ترین آن ماده ۲۹ این قانون است.با توجه به این‌که پرونده‌های زیادی از سوی دادسرا تحت عنوان حالت خطرناک برای دادگاه خانواده ارسال می‌شود و در اغلب این پرونده‌ها پدر یا مادر، حضانت یا حق ملاقات فرزند را دارد و طرف دیگر بدون اطلاع فرزند را برده یا به قصد اذیت کردن دیگری شکایتی در دادسرا یا کلانتری تحت عنوان آدم‌ربایی مطرح می‌کند و در نهایت به سبب جرم نبودن رفتار ارتکابی، دادسرا قرار منع تعقیب صادر؛ اما به جهت حالت خطرناک در راستای ماده ۲۹ قانون یادشده پرونده به دادگاه خانواده ارسال می‌شود و یا آن‌که بابت عدم حضور طفل یا نوجوان در منزل و رفتن وی به منزل بستگان، اولیاء شکایتی در دادسرا مطرح می‌کنند؛ اما پیگیر پرونده نیستند و با صدور قرار منع تعقیب، در اجرای ماده ۲۹ یادشده، پرونده نزد دادگاه خانواده ارسال می‌شود.

۱- با توجه به این‌که در ماده ۲۸ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ تصریح شده است که برای یکی از شعب دادگاه خانواده برای رسیدگی به این موضوع ابلاغ صادر می‌شود؛ اما تاکنون ابلاغی صادر نشده است؛ آیا هر شعبه‌ای می‌تواند به این موضوع رسیدگی کند و یا آن‌که به سبب عدم صدور ابلاغ هیچ شعبه‌ای نمی‌تواند رسیدگی کند؟

۲- آیا با صدور قرار منع تعقیب دادیار یا بازپرس باید دلایل وجود حالت مخاطره کیفری را قید کند؟ آیا این مقامات قضایی می‌توانند بدون هیچ دلیلی برای بررسی حالت خطرناک، پرونده را به دادگاه خانواده ارسال کنند؟

۳- آیا در مقام رسیدگی به این دعوی در دادگاه خانواده باید از والدین و دادستان با تعیین وقت رسیدگی دعوت به عمل آورد ؟ ۴- در صورت عدم احراز حالت مخاطره کیفری، آیا باید حکم بر بطلان دعوی داد ؟ آیا این تصمیم قابل تجدیدنظر است یا آن‌که قطعی است؟ ۵- در صورتی که دادگاه واگذاری حضانت از پدر به مادر را به مصلحت طفل نداند؛ اما مادر حاضر به پذیرش حضانت نباشد، تکلیف چیست؟ آیا می‌توان طفل را از پدر گرفت و به مادر داد؟ آیا باید اجراییه صادر شود؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- صرف نظر از آن‌که در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ عبارت «حالت خطرناک» به کار نرفته است، چنانچه مقصود از سؤال «وضعیت مخاطره‌آمیز» موضوع ماده ۳ قانون یاد شده باشد، با توجه به قیود «به تناسب امکانات و ضرورت» مندرج در ماده ۲۸ قانون مذکور، اختصاص شعبه‌ای از دادگاه خانواده برای انجام امور فرض سؤال جزو اختیارات رئیس قوه قضاییه است و حسب مورد شعبه مرجوع‌الیه از دادگاه خانواده و یا عمومی حقوقی نمی‌تواند با تمسک به عدم اختصاص شعبه از انجام امور محوله و تکالیف مقرر قانونی که در راستای بند «الف» ماده ۵ این قانون وضع شده است، امتناع کند.

۲- اولاً، به تصریح ماده ۳۵ قانون یادشده، اعلام «وضعیت مخاطره‌آمیز» کودک یا نوجوان توسط دادستان صورت می‌گیرد و بازپرس نمی‌تواند به صورت علی‌الرأس این وضعیت را به دادگاه خانواده اعلام و گزارش مربوطه را نزد این مرجع ارسال کند.

ثانیاً، وفق ماده ۳۵ یاد شده، ارسال گزارش از سوی دادستان نزد دادگاه خانواده، منوط به تشخیص دادستان مبنی بر ضرورت اتخاذ تدابیر حمایتی موضوع موضوع این قانون و انجام اقدامات لازم جهت رفع خطر و در نهایت اعلام مراتب حداکثر ظرف پانزده روز به دادگاه خانواده جهت اتخاذ تصمیم است و لذا باید گزارشی از وضعیت مخاطره‌آمیز و اقدامات صورت گرفته نزد دادگاه خانواده ارسال شود و بنابراین، در فرض سؤال به صرف صدور قرار منع تعقیب و بدون فرایند پیش‌بینی شده در این ماده نمی‌توان پرونده را نزد دادگاه خانواده ارسال کرد.

۳- اولاً، با توجه به ماده ۲۹ قانون یادشده، رسیدگی به وضعیت مخاطره‌آمیز موضوع این ماده، ترافعی و مستلزم طرح دعوا نیست و پس از طی فرایند مذکور در ماده ۳۵ این قانون و در نتیجه اعلام دادستان صورت می‌گیرد.

ثانیاً، با توجه به ذیل این ماده، ارائه گزارش مددکار اجتماعی بهزیستی یا واحد حمایت دادگستری، مانع از انجام تحقیقات توسط دادگاه نخواهد بود؛ همچنان‌که اطلاق و عموم ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز اقتضای این امر را دارد. بر این اساس، دادگاه خانواده در مقام رسیدگی می‌تواند عندالاقتضاء والدین و دادستان یا نماینده وی را دعوت به حضور کرده و تحقیقات لازم را به عمل آورد؛ همچنان‌که به تصریح ماده ۳۸ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، والدین،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولیاء، سرپرست قانونی و وکیل طفل و نوجوان و مددکار اجتماعی نیز حق حضور در جلسات دادرسی و ارائه نظر مشورتی و پیشنهادهای حمایتی از طفل یا نوجوان را دارند.

۴- چنانچه در اجرای ماده ۳۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، اعلام دادستان راجع به وضعیت مخاطره‌آمیز طفل یا نوجوان، مستلزم اتخاذ تصمیم در خصوص حضانت، ولایت، قیمومت، سرپرستی، ملاقات، عزل ولی قهری و ... باشد، دادگاه حسب مورد اتخاذ تصمیم می‌کند و تصمیم دادگاه وفق عمومات قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، حسب مورد قابل اعتراض است؛ اما اگر اعلام دادستان صرفاً راجع به وضعیت مخاطره‌آمیز طفل یا نوجوان باشد و دادگاه با عدم احراز این وضعیت، اتخاذ تدابیر حمایتی و یا اتخاذ تصمیم پیرامون موارد مذکور در ماده ۳۶ یادشده را ضروری تشخیص ندهد، به سبب ترافعی نبودن موضوع، از موارد صدور حکم بر بطلان دعوا نیست و به سبب فقدان نص قانونی، محملی برای اعتراض نسبت به تشخیص دادگاه مبنی بر عدم احراز وضعیت مخاطره‌آمیز وجود ندارد.

۵- اولاً، وفق ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی نگهداری طفل حق و تکلیف ابوین است و چنانچه دادگاه در اجرای ماده ۳۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و ماده ۴۱ قانون حایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، واگذاری حضانت طفل از پدر به مادر را به مصلحت طفل تشخیص دهد؛ اما مادر حاضر به پذیرش حضانت نباشد؛ دادگاه وفق مواد ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ قانون مدنی و ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در خصوص الزام مادر به نگهداری طفل و در صورت عدم امکان الزام یا مؤثر نبودن آن، انجام حضانت توسط ثالث به خرج والدین (حسب مورد) اتخاذ تصمیم می‌کند. بدیهی است مستنکف از حضانت با تحقق شرایط مندرج در ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ قابل تعقیب کیفری است.

ثانیاً، در فرض سؤال که دادگاه با توجه به مصلحت طفل، حضانت را از پدر به مادر منتقل می‌کند؛ اما مادر حاضر به پذیرش حضانت طفل نیست، با عنایت به این‌که دادستان در راستای انجام وظیفه‌ای که مقنن برابر ماده ۳۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ بر عهده او گذارده است، گزارشی به دادگاه خانواده تقدیم می‌کند و دادگاه با رعایت غبطه و مصلحت طفل راجع به حضانت، اتخاذ تصمیم می‌کند و از آن‌جایی که برابر ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، تقاضای صدور اجراییه مستلزم تقاضای کتبی محکوم‌له یا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نماینده و یا قائم‌مقام قانونی اوست و در فرض سؤال، دادستان، محکوم‌له تلقی نمی‌شود؛ لذا حکم دادگاه خانواده بدون نیاز به صدور اجراییه و با دستور دادگاه به موقع اجرا گذاشته می‌شود

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۱۱

۷/۱۴۰۰/۶۶۰

شماره پرونده: ۶۶۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا در مواردی از قبیل احضار متهم برای تفهیم اتهام، احضار شاهد یا مطلع (که نتیجه عدم حضور این افراد بدون عذر موجه جلب است و طبیعتا حضور این افراد قائم به شخص است)، ابلاغ احضاریه باید برای وکیل این افراد (در فرض داشتن وکیل) صورت گیرد یا این‌که احضاریه باید به خود متهم یا شاهد و یا مطلع ابلاغ شود و یا باید به هر دو شخص (اصیل و وکیل) ابلاغ شود؟

پاسخ:

اولاً، اصولاً در ادای شهادت و بیان اظهارات مطلع، مباشرت شخص شاهد یا مطلع شرط است؛ بنابراین معرفی وکیل دادگستری منتفی است و مواردی مانند شهادت بر شهادت موضوع ماده ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، از مصادیق نیابت در شهادت و تابع مقررات مربوط است.

ثانیاً، بر اساس مواد ۵، ۴۸ و ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، وظیفه وکیل متهم، دفاع از وی و انجام اقداماتی است که بدون دخالت موکل، انجام آن از سوی وکیل امکان‌پذیر باشد؛ بنابراین در مسایلی از قبیل تفهیم اتهام، تحقیق از متهم و اخذ تأمین متناسب که قائم به شخص متهم است و نمی‌توان این اقدامات را در مورد وکیل وی به معرض اجرا گذاشت، متهم شخصاً احضار می‌شود. بدیهی است مطابق ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه داشته باشد. اما در مواردی مانند اخذ آخرین دفاع، مطابق مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ قانون یادشده می‌توان شخص متهم یا وکیل وی را احضار و آخرین دفاع را اخذ کرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۱۱

۷/۱۴۰۰/۶۵۶

شماره پرونده: ۶۵۶-۷۵-۱۴۰۰ع

استعلام:

چنانچه پیمانکار مازاد بر سقف ۲۵ درصد پیمان موضوع ماده ۲۹ شرایط عمومی پیمان، کار انجام داده باشد بدون آن‌که قرارداد الحاقی بین پیمانکار و کارفرما منعقد شده باشد و پیمانکار مدعی باشد که مسؤول مستقیم واحد مربوطه دستور اجرای کار را صادر و کارفرما از ادامه کار جلوگیری نکرده است، آیا پیمانکار مستحق مبالغ کارکرد مازاد بر سقف ۲۵ درصد پیمان است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، مبنای حقوقی آن چیست؟

پاسخ:

اولاً، در شرایط عمومی پیمان فرایند تغییر مقادیر کار پیش‌بینی شده است و به موجب بند «الف» ماده ۲۹ هرگونه تغییر در مقادیر کار مستلزم محاسبه تغییر مقادیر به وسیله مهندس مشاور و تصویب کارفرما است و پس از سپری شدن این روند، پیمانکار موظف است با دریافت ابلاغ تغییر مقادیر کار، عملیات مربوط به پروژه را انجام دهد؛ مشروط بر آن‌که مبلغ ناشی از تغییر مقادیر کار، از حدود مقرر در این بند بیشتر نشود.

ثانیاً، وفق ذیل بند «الف» یادشده جمع مبلغ مربوط به افزایش مقادیر نباید از بیست و پنج درصد مبلغ اولیه پیمان بیشتر شود؛ چنین حکمی آمره بوده و با هدف جلوگیری از تحمیل بار مالی بیشتر بر عهده دستگاه اجرایی و فراتر از اعتبار پیش‌بینی شده برای طرح عمرانی مقرر شده و توافق خلاف آن و درج چنین شرطی در قالب شرایط اختصاصی پیمان نیز فاقد وجاهت است.

ثالثاً، صرف نظر از مراتب یادشده و نیز صرف نظر از آن‌که در فرض سؤال مراحل مقرر در بند «الف» ماده ۲۹ شرایط عمومی پیمان طی نشده است، احراز استحقاق و یا عدم استحقاق پیمانکار نسبت به کار مازاد انجام شده، امری موضوعی است که بر عهده مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۴

۷/۱۴۰۰/۶۵۵

شماره پرونده: ۶۵۵-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

در خصوص محکومیت‌های غیر مالی در اجرای احکام کیفری، آیا اقدامات قاضی اجرای احکام جهت دسترسی به محکوم‌علیه شامل اعمال محدودیت‌هایی از جنس مالی نظیر انسداد حساب‌های بانکی، خطوط ارتباطی و توقیف وسایل نقلیه به وسیله راهور نیز می‌گردد ؟نظر به این که در صورت احضار محکوم و عدم حضور وی، راهکار بعدی جلب و اخطار به ضامن است و از طرفی جلب محکوم خصوصاً در پرونده‌های فاقد شاکی خصوصی عمدتا به نتیجه نمی‌رسد و اخطار به ضامن در راستای ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری نیز مستلزم انجام تشریفات قانونی و زمان بر می‌باشد و با ضرورت آمار نمودن پرونده‌ها هم‌خوانی ندارد، اعمال محدودیت‌های مالی فوق‌الذکر جهت دسترسی به محکوم تا چه میزان دارای توجیه قانونی است؟

پاسخ:

داشتن حساب بانکی، خطوط ارتباطی و دیگر موضوعاتی که در استعلام آمده، از جمله حقوق مدنی هر شخص است و با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمی‌توان کسی را از این حقوق محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در قوانین فعلی، با عنایت به اصل قانونی بودن دادرسی کیفری مذکور در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری که شامل مرحله اجرای حکم نیز می‌شود، نصی در خصوص جواز مسدود کردن حساب بانکی یا خط تلفن و توقیف خودرو و دیگر اموال متهم یا محکوم به منظور دسترسی به وی وجود ندارد، لذا به‌کار گرفتن شیوه‌هایی که در استعلام آمده، صرفاً به منظور دستگیری متهم یا محکوم فاقد وجاهت قانونی است و ضرورت تسریع در مختومه کردن پرونده‌ها در واحد اجرای احکام کیفری، مجوز قانونی برای چنین اقداماتی محسوب نمی‌شود

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۲۸

۷/۱۴۰۰/۶۴۹

شماره پرونده: ۶۴۹-۱/۲۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

مستأجر پس از انقضای مدت اجاره مبادرت به تخلیه عین مستأجره کرده و به موجب اظهارنامه‌ای مراتب تخلیه بودن عین مستأجره را به موجر اعلام داشته است. اظهارنامه از طریق سامانه ثنا به موجر ابلاغ شده؛ اما موجر از حضور در مورد اجاره و صدور رسید تخلیه خودداری کرده و پس از گذشت شش ماه از تاریخ انعقاد قرارداد اجاره و اطلاع از مفاد اظهارنامه، دعوای تخلیه و مطالبه اجرت‌المثل ایام تصرف از تاریخ انعقاد مدت اجاره تا زمان صدور حکم بر تخلیه ملک را به طرفیت مستأجر اقامه کرده است.

۱- در صورت عدم اقدام موجر جهت تصرف عین مستأجره یا عدم صدور رسید تحویل که در قرارداد اجاره قید شده است، آیا مستأجر به جز تخلیه ملک با تکلیف قانونی دیگری نیز مواجه است؟

ب- با توجه به این‌که تخلیه بودن مورد اجاره به موجب اظهارنامه از ناحیه مستأجر به موجر ابلاغ شده است، آیا دعوای تخلیه و مطالبه اجرت‌المثل ایام تصرف از سوی موجر علیه مستأجر قابل پذیرش است؟ توضیح آن‌که قرارداد اجاره مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ است.

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، در فرضی که موجر به رغم ارسال اظهارنامه مستأجر مبنی بر تخلیه ملک توسط وی به جهت انقضاء مدت اجاره، جهت تصرف عین مستأجره و دادن رسید تحویل به مستأجر مراجعه نکند، بابت ایامی که مورد اجاره به این سبب بلااستفاده مانده است، حق مطالبه اجرت‌المثل از مستأجر ندارد.

ثانیاً، در فرضی که موجر به رغم تخلیه بودن عین مستأجره، دعوای تخلیه مطرح کند، به لحاظ آن‌که دعوای مطرح‌شده سالبه به انتفای موضوع است، قابلیت استماع ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۱۱

۷/۱۴۰۰/۶۴۷

شماره پرونده: ۶۴۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- در صورتی که متهم وفق مقررات در بازداشتگاه ضابطین به مدت ۲۴ ساعت تحت نظر باشد و سپس به شعبه تحقیق اعزام و تفهیم اتهام و سپس قرار تامین کیفری وی منجر به بازداشت گردد، آیا در جرایم مهم مثل جرایم درحوزه سلاح و مهمات، جرایم علیه امنیت، قتل عمد، سرقت‌های مسلحانه، آدم‌ربایی یا جرایم سازمان یافته می‌توان متهم را بعد از صدور قرار تأمین کیفری منجر به بازداشت، به صورت شبانه‌روز و به مدت چند شبانه‌روز جهت تکمیل تحقیقات که ضروری هم می‌باشد، در بازداشتگاه های امنیتی اداره اطلاعات و یا معاونت اطلاعات سپاه و یا پلیس آگاهی نگهداری و بازداشت کرد؟ و از طرفی، آیا می‌توان از مفاد ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری استنباط کرد که می توان متهم را جهت انجام تحقیقات در اختیار آن‌ها قرار داد و در بازداشتگاه ضابطین نگهداری نمود؟

۲- در صورت منفی بودن پاسخ به سؤال فوق، در صورت صدور دستور به نگهداری متهمین بعد از صدور قرار تأمین کیفری منجر به بازداشت، در بازداشتگاه‌های ضابطین، چه ضمانت اجرای کیفری و انضباطی متوجه مقام قضایی دستور دهنده است؟

پاسخ:

۱- اولاً، بر اساس بند ۳ قسمت «ب» ماده ۱ و ماده ۳ «آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور» مصوب ۲۰/۲/۱۴۰۰ و «آیین‌نامه اجرایی نحوه اداره بازداشتگاه‌های امنیتی» مصوب ۳۰/۸/۱۳۸۵ رئیس قوه قضاییه، مراکز امنیتی مجاز به داشتن بازداشتگاه در مراکز استان‌ها می‌باشند. مطابق مفاد این دو آیین‌نامه، بازداشتگاه مذکور تحت نظارت سازمان زندان‌ها بوده و مسؤول آن توسط مدیرکل زندان‌های هر استان منصوب شده و آن اداره کل بر بازداشتگاه امنیتی اشرافیت کامل دارد. چنانچه بازداشتگاه امنیتی به وصف فوق تأسیس شده باشد، اعزام متهم به آن بازداشتگاه توسط مقامات قضایی بلامانع است. بدیهی است که متهم باید با صدور یکی از قرارهای تأمین کیفری موضوع ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و در صورتی که قرار مذکور منتهی به بازداشت گردد، به آن بازداشتگاه معرفی شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، مطابق مواد ۲، ۲۲۶، ۲۳۹ و ۵۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱ و ۳ و ۳۱ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، برای این که متهم در اختیار ضابطین دادگستری (اعم از عام و خاص) قرار داده شود و او را در محلی غیر از بازداشتگاه یا زندان قانونی نگهداری کنند، مجوزی وجود ندارد؛ زیرا اگر برای متهم قرار تأمینی صادر نشده باشد، نگهداری و سلب آزادی او توقیف غیر قانونی است و اگر قرار تأمینی صادر شده و منجر به بازداشت او شده باشد، باید در بازداشتگاه قانونی نگهداری شود و اگر تأمین مورد نظر مقام قضایی را سپرده باشد، باید آزاد شود و در مورد متهمین زندانی، چنانچه ضابطین دادگستری احتیاج به تحقیقی از آنان داشته باشند، می‌توانند این تحقیقات را در بازداشتگاه یا زندان انجام دهند و اگر نیاز به حضور آنان در خارج از زندان باشد، باید متهم را از زندان تحویل گرفته و بلافاصله پس از انجام تحقیقات یا اقدامات ضروری به زندان بازگردانند و ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیز حکمی خلاف آنچه گفته شد، ندارد.

۲- تشخیص وقوع جرم یا تخلف و نیز تطبیق آن با قانون، بر عهده مقام ذی‌صلاح رسیدگی‌کننده به پرونده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۴

۷/۱۴۰۰/۶۳۷

شماره پرونده: ۶۳۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- در بند «ث» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در عبارت «مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل می‌شود»، مراد از علل قانونی چیست؟ آیا منظور اعمال ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی است یا این که تقلیل قضایی نظیر اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری را شامل می‌شود؟

۲- ضابطه تخفیف در اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری چیست؟ آیا باید مقررات ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در این خصوص رعایت شود؟ آیا دادگاه می‌تواند در مقام اعمال ماده ۴۸۳ نسبت به تعلیق مجازات محکوم‌علیه اقدام کند؟

پاسخ:

۱- مقنن طبق بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ «تقلیل یا تبدیل مجازات اشد» به یکی از علل قانونی را موجب اجرای مجازات اشد بعدی دانسته است که شامل تخفیف مجازات به موجب قانون، موضوع بند «ب» ماده ۱۰ قانون یادشده می‌شود و منصرف از مواردی است که با اعمال کیفیات مخففه توسط دادگاه (تخفیف قضایی)، مجازات اشد تقلیل یابد؛ وگرنه با فلسفه وضع مقررات ناظر به تخفیف قضایی مجازات که به موجب بند «خ» ماده ۱۳۴ قانون مورد بحث در موارد تعدد جرم نیز تجویز شده است، در تعارض خواهد بود؛ بنابراین، چنانچه با اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مجازات اشد تقلیل یابد یا تبدیل شود، همان مجازات تقلیل‌یافته یا تبدیل‌شده اجرا می‌شود و موجب قانونی جهت اجرای مجازات اشد بعدی وجود ندارد.

۲- اولاً، با توجه به این‌که مقنن در ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از یک سو حدود تخفیف مجازات را مقید به میزان مقرر قانونی کرده و از سوی دیگر از عبارت«در صورت اقتضاء» استفاده کرده است، منظور از عبارت «در حدود قانون تخفیف دهد» آن است که دادگاه تا میزانی که قانون تقلیل مجازات جرم مورد نظر را اجازه داده و با رعایت ممنوعیت‌های مربوط به تخفیف مجازات، مبادرت به صدور حکم کند؛ و منظور از عبارت «در صورت اقتضاء»، آن است که حسب مورد محکوم‌علیه استحقاق تخفیف یا تبدیل مجازات را داشته باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، مقررات ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری منصرف از مقررات مربوط به تعلیق اجرای مجازات موضوع ماده ۴۶ به بعد قانون مجازات اسلامی است که دارای احکام و شرایط خاص است. ارفاقی بودن مقررات مربوط به تخفیف و تعلیق اجرای مجازات به معنای یکی دانستن آن‌ها نیست؛ کما این‌که این دو مبحث در قانون مجازات اسلامی تحت دو فصل متفاوت قرار گرفته است. با این حال، با توجه به عبارت «دادگاه صادرکننده حکم» در ماده ۴۶ قانون اخیرالذکر و با لحاظ این‌که حکم صادره با اعمال ماده ۴۸۳ نیز قطعی است و با توجه به این‌که تعلیق اجرای مجازات تحت شرایطی در ماده ۴۶ در حین اجرای مجازات (پس از اجرای یک سوم آن)، امکان‌پذیر است، می‌توان نتیجه گرفت که تعلیق اجرای مجازات تخفیف‌یافته هم‌زمان با اعمال ماده صدرالذکر، فاقد منع قانونی است؛ مضافاً به این‌که تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم امکان اتخاذ چنین نظری را میسر می‌سازد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۰/۶۲۵

شماره پرونده: ۶۲۵-۷۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا سازش‌نامه صادره از شورای حل اختلاف حکم محسوب می‌شود؟ چنانچه فردی بعد از سازش‌نامه و قطعیت آن و صدور اجراییه املاک خود را به دیگری منتقل کند، آیا رفتار ارتکابی فرار از ادای دین محسوب می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به ماده ۲۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، در مواردی که موضوع در صلاحیت شورای حل اختلاف باشد، گزارش اصلاحی صادر و پس از تأیید قاضی شورا به طرفین ابلاغ می‌شود و چنانچه موضوع در صلاحیت شورای مذکور نباشد و منتهی به سازش شود، شورا موضوع سازش و شرایط آن را به ترتیبی که واقع شده است، در صورت‌مجلس منعکس و مراتب را به مرجع قانونی صالح اعلام می‌کند؛ بنابراین مقنن تنظیم سازش‌نامه را در زمره وظایف شورای حل اختلاف قرار داده است و سازش‌نامه‌ای که برابر این ماده از سوی شورای مزبور تنظیم می‌شود، برای صدور گزارش اصلاحی از سوی مرجع قضایی دارای اعتبار است و مرجع اخیر بر اساس سازش‌نامه تنظیمی، گزارش اصلاحی صار می کند؛ بدون آن‌که نیازی به دعوت از طرفین و استماع اقرار آنان باشد؛ مگر آنکه از جهات دیگری مانند ابهام مفاد سازش‌نامه، مرجع قضایی دعوت از طرفین و استماع اظهارات آنان را ضروری تشخیص دهد.

ثانیاً، با عنایت به این‌که قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، همان‌گونه که از عنوان آن پیداست و در ماده ۲۲ آن نیز تصریح شده است، ناظر به اجرای محکومیت‌های مالی است و با توجه به این‌که در ماده ۲۱ این قانون جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به به عنوان یکی از دو مجازات مقرر در این ماده، پیش‌بینی شده است و در ذیل آن نیز جریمه مدنی انتقال‌گیرنده به منظور استیفای محکوم‌به پیش‌بینی شده است، در مورد دینی که راجع به آن رأی مبنی بر محکومیت صادر نشده است، امکان اعمال ماده یاد شده وجود ندارد و اصولاً با توجه به اینکه ماده یاد شده در مقام جرم‌انگاری است، نمی‌توان کسی را که مدیونیت وی به موجب رأی مرجع ذی‌صلاح مسجل نشده است، هرچند در نتیجه سازش طرفین، در خصوص آن گزارش اصلاحی صادر شده باشد، به اتهام انتقال مال به انگیزه فرار از ادای دین تحت تعقیب قرار داد؛ زیرا چه بسا که وی اصولاً خود رامدیون نداند و در مدیون بودن وی اختلاف باشد؛ اما به هر دلیلی مبادرت به سازش کرده باشد. اصل لزوم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تفسیر مضیق نصوص جزائی نیز مؤید این نظر است. همچنین رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ مورخ ۲۰/۱/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر لزوم سبق محکومیت قطعی مدیون و سپس انتقال مال از ناحیه وی با انگیزه فرار از ادای دین، مؤید آن است که در فرض سؤال انتقال بعدی مال موضوع گزارش اصلاحی هرچند به صدور اجرا منجر شده باشد، موجب و محمل قانونی برای اعمال مجازات ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نیست

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۱۱

۷/۱۴۰۰/۶۲۲

شماره پرونده: ۶۲۲-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه در اجرای مقررات ماده ۱۲۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بهای اموال مورد مزایده به وعده قرار داده شود و از طرفی خریدار به رغم ابلاغ اخطاریه ظرف یک ماه از تاریخ مزایده مابقی بهای اموال را پرداخت نکند و انصراف دهد و از طرفی خریدار نسبت به عملیات اجرا معترض باشد و دادخواست ابطال مزایده مطرح کند و دعوای وی پذیرفته نشود:

۱- آیا انصراف خریدار از خرید واجد اثر است؟

۲- اجرای احکام چه تکلیفی در خصوص ده درصد مبلغ پیشنهادی تودیع شده توسط خریدار دارد؟

پاسخ:

۱ و ۲- به صراحت ماده ۱۲۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در فرضی که برنده مزایده پس از سپردن ده درصد بهای اموال بقیه آن را ظرف یک ماه نپردازد، سپرده او پس از کسر هزینه مزایده به نفع دولت ضبط و مزایده تجدید خواهد شد؛ بنابراین، چنانچه تشریفات مزایده و اجرا صحیح و قانونی انجام گرفته باشد ولی برنده مزایده نسبت به پرداخت باقی‌مانده قیمت اموال اقدام نکند، در هر حال با گذشت مهلت یک ماهه، مبلغ سپرده به نفع دولت ضبط می‌شود و اعلام انصراف برنده مزایده نیز مانع ضبط نخواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۰/۶۱۸

شماره پرونده: ۶۱۸-۶۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

چنانچه دستگاهی با عقیده به اشتباه بودن تصمیم اتخاذی از سوی کمیسیون موضوع ماده ۷۷ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مبنی بر لزوم پرداخت عوارض متعلقه برای چند سال معین دادخواست ابطال آن تصمیم را به دادگاه صالح تقدیم دارد و این مرجع بر اساس دفاعیات انجام شده با محوریت معافیت خواهان حکم بر ابطال تصمیم کمیسیون یاد شده صادر کند و رأی صادره قطعیت یابد؛ آیا شهرداری می‌تواند به منظور مطالبه عوارض برای سال‌های بعد یا قبل از سنوات موضوع رأی صادره، مراتب را بار دیگر در کمیسیون موضوع ماده ۷۷ قانون یادشده مطرح و دستگاه محکوم‌له را به پرداخت عوارض ملزم کند؟

پاسخ:

آرای صادره از شعب دادگاه‌ها صرفاً در خصوص موضوعات و حیطه زمانی مندرج در رأی و احکام صادره معتبر بوده و افاده حکم کلی از این موارد برخلاف قوانین موضوعه است؛ بنابراین رأی صادره فرض سؤال صرفاً در حیطه زمانی و موضوعی آن رأی قابلیت استناد دارد و نمی‌توان ممنوعیت کلی را از آن برداشت کرد؛ بنابراین، رسیدگی به عوارض فرض سؤال در خصوص سنواتی که موضوع حکم دادگاه نبوده است، با مانعی مواجه نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۶

۷/۱۴۰۰/۶۱۷

شماره پرونده: ۶۱۷-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در فرضی که دادگاه حکم بر انحلال شرکت صادر می کند نحوه اجرای حکم چگونه است؟ آیا دادگاه باید با تعیین مدیر تصفیه امر تصفیه را بر عهده بگیرد یا آن که هم چنان مدیران شرکت موظف به اجرای رأی هستند؟ در فرض اخیر، چنانچه مدیران شرکت اقدامی نکنند، تکلیف متقاضی انحلال شرکت که حکم به نفع وی صادر شده است، چیست؟

پاسخ:

با توجه به قسمت اخیر ماده ۲۰۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، در مواردی که انحلال شرکت به موجب حکم دادگاه صورت می‌گیرد، دادگاه ضمن صدور حکم بر انحلال شرکت مدیر تصفیه را نیز تعیین می‌کند؛ هر چند در دادخواست تقاضای انحلال شرکت، تعیین مدیر تصفیه تقاضا نشده باشد. با تعیین مدیر تصفیه امر تصفیه بر عهده مدیر تصفیه است. بدیهی است با تعیین مدیر تصفیه، مدیران شرکت در این خصوص سمتی نخواهند داشت. با عنایت به مراتب فوق، پاسخ به قسمت اخیر سؤال منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۰/۵۹۸

شماره پرونده: ۵۹۸-۱/۲۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

ماده ۲۷ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ مقرر داشته است: در مواردی که حکم تخلیه صادر می‌شود دادگاه ضمن صدورحکم مهلتی که ده روز کمتر و از دو ماه بیشتر نباشد برای تخلیه تعیین می‌نماید. تبصره‌های یک و دو این ماده مهلت‌های تخلیه عین مستأجره را تعیین کرده است.

۱- با توجه به قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نسخ شده است؟

۲- در صورت عدم نسخ ماده قانونی صدرالذکر، آیا دادگاه صادرکننده حکم تخلیه مکلف است مهلت‌های مقرر در این ماده را حسب مورد تعیین و در رأی صادره منعکس کند؟

۳- نتیجه عملی عدم تعیین مهلت توسط دادگاه در رأی تخلیه چیست؟

پاسخ:

۱- مقررات ماده ۲۷ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ که مقرر داشته است: «در مواردی که حکم تخلیه صادر می‌شود دادگاه ضمن صدور حکم مهلتی که از ده روز کمتر و از دو ماه بیشتر نباشد برای تخلیه تعیین می‌نماید» و تبصره‌های یک و دو ماده یادشده نسبت به اماکن کسب و پیشه مشمول قانون مذکور، خاص بوده و به قوت خود باقی است و نسخ نشده است.

۲- رعایت مهلت مقرر در ماده یادشده و تبصره‌های آن، تکلیف قانونی دادگاه‌های رسیدگی‌کننده در صدور احکام تخلیه اماکن کسب و پیشه است.

۳- در صورت عدم ذکر مهلت‌های مذکور در حکم دادگاه، اجرای احکام تعیین مهلت و تکمیل رأی را از دادگاه صادرکننده حکم درخواست می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۴

۷/۱۴۰۰/۵۹۷

شماره پرونده: ۵۹۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

مقنن در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ از عبارت «علاوه بر جبران خسارت وارده و پرداخت اجرت‌المثل» (ماده ۵۹۸) و یا «جبران خسارت وارده» موضوع ماده ۶۰۴ استفاده کرده است:

۱- آیا دادگاه کیفری می‌تواند بدون ارایه دادخواست پیرامون خسارت و یا اجرت‌المثل رأی صادر کند؟

۲- در صورتی که نیازمند به دادخواست باشد، چه کسی باید دادخواست را اقامه نماید؛ وزارتخانه بزه‌دیده یا استانداری و یا وزارت کشور و یا همان مرجعی که از قبل اقدامات مجرمانه خسارت دیده است ؟مثلا مقامات شهرداری باعث تضییع اموال شهرداری شده‌اند آیا شهرداری بایدعلیه شهردار یا شورای شهر اقامه دعوای حقوقی کند؟

۳- آیا دادگاه کیفری صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به دادخواست را دارد؟.

پاسخ:

۱- ضرر و زیان ناشی از جرم و صدور حکم به جبران آن، از حیث ماهیت، مجازات محسوب نمی‌شود و مطالبه آن، عنوان دعوای حقوقی را دارد و با توجه به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صدور حکم به جبران خسارت جز در مواردی که مقنن به صدور چنین احکامی بدون تقدیم دادخواست تصریح کرده است، نیازمند تقدیم دادخواست است؛ بنابراین صرف ذکر عبارت «علاوه بر جبران خسارات وارده» در مواد ۵۹۸ و ۶۰۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (مذکور در فرض استعلام) به معنای نفی نیاز به تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات مربوط نیست.

۲- برابر ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوی و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است و با عنایت به مواد ۹، ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون یادشده، مطالبه ضرر و زیان بر عهده بزه‌دیده است و در موارد ورود خسارت به اموال عمومی، دستگاه متولی امر مکلف به اقدام است و دادستان علیالاصول تکلیفی به تقدیم دادخواست ضرر و زیان ندارد؛ مگر در مواردی مانند تبصره یک الحاقی به بند «د» ماده ۲ قانون اصلاح موادی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۹۳ که دادستان در محدوده موضوع بند «د» ماده ۲ قانون فوقالذکر بنا به تصریح مقنن بدون پرداخت هزینه دادرسی اقدام به تقدیم دادخواست میکند.

۳- دعوای مطالبه مال یا خسارت اصولاً دعوای مدنی است که در صلاحیت دادگاه حقوقی است، اما قانونگذار به موجب ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری به مدعی خصوصی این اختیار را داده است که دعوای مذکور را به تبع امر کیفری در دادگاه جزای طرح کند تا توامان رسیدگی شود. در این صورت برای دادگاه کیفری صلاحیت اضافی ایجاد می‌شود هر چند این اختیار نافی صلاحیت دادگاه حقوقی نیست. لذا در فرض پرسش، دادگاه کیفری صلاحیت رسیدگی به موضوع ضرر و زیان ناشی از جرم را دارا است./

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۱۰

۷/۱۴۰۰/۵۹۲

شماره پرونده: ۵۹۲-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه مامور کلانتری مال ثالث را به اشتباه به عنوان مال محکوم‌علیه توقیف کرده باشد، آیا ثالث الزاماً باید در قالب اعتراض ثالث اجرایی اقدام کند یا خود دادورز یا قاضی اجرای احکام رأساً می‌توانند دستور رفع توقیف صادر کنند؟

پاسخ:

چنانچه مأمور اجرا مال متعلق به ثالث را به اشتباه به عنوان مال محکوم‌علیه توقیف کرده باشد، از شمول مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است و با توجه به ماده ۲۶ این قانون، به دستور دادرس اجرای احکام مدنی باید از آن رفع توقیف شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۱۹

۷/۱۴۰۰/۵۹۱

شماره پرونده: ۵۹۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۱۵ شخص یا اشخاصی ناشناس اتوبوسی را به آتش می‌کشند و در آن زمان دو نفر مظنون وجود داشته که به اتهام آن‌ها رسیدگی و مورد از موارد لوث تشخیص داده می‌شود و با سوگند تبرئه می‌شوند. هم اکنون ورثه ی دعوای مطالبه دیه از بیت‌المال را مطرح کرده‌اند

۱- آیا طبق ماده ۴۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌توان حکم بر پرداخت دیه از بیت‌المال صادر کرد یا این که و قانون مجازات اسلامی که بعدا تصویب شده یک قانون ماهوی است و عطف به ماسبق نمی‌شود؟

۲- آیا می‌توان گفت دعوای مطالبه دیه از بیت‌المال الان و به تازگی مطرح شده و باید طبق قانون حاکم بر زمان رسیدگی حکم بر پرداخت دیه صادر کرد؟ چرا که در آن زمان فقط نسبت به جنبه کیفری موضوع رسیدگی شده است و نسبت به جنبه مدنی آن رسیدگی نشده است.

پاسخ:

۱ و ۲- مقررات مربوط به دیات در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برگرفته از شرع انور و احکام فقهی است و در خصوص جرایمی که قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون مذکور به وقوع پیوسته، از جمله فرض سؤال نیز باید اعمال شود و آنچه در ماده ۱۰ قانون مذکور راجع به عطف به ماسبق نشدن قوانین آمده، ناظر به مقررات و نظامات دولتی (تعزیرات به استثنای تعزیرات منصوص شرعی) و اقدام تأمینی و تربیتی است و شامل مقررات مربوط به قصاص و دیات نمی‌شود و فرض بر این است که مقنن به موجب قانون صدرالذکر، مقررات مربوط به دیات را با لحاظ جزئیات امر و نکاتی که در قانون سابق مسکوت بوده، تصویب کرده است؛ بنابراین فرض استعلام که قاضی موضوع قتل عمد را از موارد لوث تشخیص داده و متهمان با اتیان سوگند تبرئه شده‌اند، مشمول ماده ۴۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و پرداخت دیه از بیت‌المال است و زمان وقوع قتل مانع از تسری مقررات ماده ۴۸۴ یادشده بر موضوع نیست؛ اعم از آن‌که، اولیای‌دم در آن زمان مطالبه دیه کرده باشند یا این که اساساً چنین درخواستی مطرح نشده باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۱۹

۷/۱۴۰۰/۵۸۳

شماره پرونده: ۵۸۳-۱۴۲-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری در صورت صدور کیفرخواست، کارمند متهم به یکی از جرائم موضوع قانون مذکور که دارای مجازات حبس است از خدمت معلق می‌شود و در صورت صدور رأی قطعی بر برائت، حالت تعلیق رفع و تمام حقوق و مزایای وی قابل پرداخت خواهد بود. در صورتی که کارمند موصوف به جرم اختلاس محکوم به انفصال دائم از شغل دولتی شود و اجرای حکم برای چند سال معلق شود:

۱- آیا تعلیق مجازات موجب انتفاء تعلیق از خدمت خواهد بود؟

۲-آیا دستگاه اجرایی می‌تواند به صرف ارائه رأی بر تعلیق مجازات، نسبت به اعاده به خدمت و لغو حکم تعلیق قبلی کارمند اقدام کند؟

پاسخ:

حکم مذکور در ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با هدف جلوگیری از آثار سوء تداوم خدمت متهمی است که در مظان ارتکاب چنین جرایمی قرار گرفته است و لذا صرفاً تا زمان تعیین تکلیف نسبت به اتهام وی ادامه خواهد یافت. بنا به مراتب فوق و با عنایت به استثنایی بودن تعلیق مذکور در ماده ۷ پیش‌گفته و ضرورت اکتفای به قدر متیقن در مقررات مشتمل بر احکام استثنایی که هم‌راستا با اصول تفسیر مضیق قوانین کیفری و به نفع متهم است، تعلیق کارمند از شغل خود به استناد ماده قانونی یادشده، از تاریخ صدور کیفرخواست آغاز می‌شود و تا زمان صدور حکم قطعی و یا قطعیت حکم ادامه می‌یابد؛ اعم از آن‌که مفاد حکم مبنی بر برائت باشد یا مبتنی بر فرض استعلام که تعلیق مجازات است. بدیهی است در صورت صدور حکم بر محکومیت و از زمان قطعیت آن، تعلیق از خدمت موضوع ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری متوقف و منتفی می‌شود و مدت تعلیق تا پیش از صدور حکم قطعی، از محکومیت کارمند به انفصال از خدمت کسر خواهد شد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۰/۵۸۱

شماره پرونده: ۵۸۱-۱/۲۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- اماکن صنعتی و یا کارگاه‌های دارای کاربری صنعتی مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ هستند یا قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶؟ آیا این اماکن از حق کسب یا پیشه یا تجارت و یا سرقفلی بهره‌مند می‌شوند؟

۲- چنانچه به موجب صلح‌نامه‌ای ماشین‌آلات و منصوبات یک واحد صنفی واگذار شود، آیا موضوع صلح شامل منافع عرصه نیز می‌شود یا این‌که صلح‌نامه صرفاً درآمد و عواید فعالیت واحد صنعتی در نتیجه استفاده از اعیان و ماشین‌آلات را شامل می‌شود؟

پاسخ:

۱- با توجه به اطلاق ماده یک قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ اماکن صنعتی و یا کارگاه‌های دارای کاربری صنعتی، محل کسب و پیشه و تجارت تلقی و در چارچوب مقررات یادشده در صورتی که قرارداد اجاره مربوط به این اماکن قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ تنظیم شده باشد، مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ بوده و حق کسب یا پیشه یا تجارت به این اماکن تعلق می‌گیرد.

۲- سؤال مطروحه موضوعی است و تشخیص موضوع بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۶

۷/۱۴۰۰/۵۷۸

شماره پرونده: ۵۷۸-۱۴۰۰۱۲۷ ح

استعلام:

نظر به این‌که حسب مقررات آیین دادرسی مدنی چنانچه خواهان درخواست اعسار از پرداخت هزینه دادرسی داشته باشد و حکم در این خصوص صادر شود علی الاصول مبلغ هزینه دادرسی از محکوم‌به حین اجرا اخذ می‌شود. چنانچه خوانده درخواست اعسار از پرداخت محکو به طرح کند و محکومبه تقسیط می‌شود، در صورت تقسیط و بالا بودن هزینه دادرسی، این هزینه چگونه از اقساط محکوم‌به کسر می‌شود؟ مانند آن‌که، مبلغ اقساط یک میلیون تومان ومیزان هزینه دادرسی سیصد میلیون تومان باشد، در این صورت چنانچه بخواهیم مرتبه اول هزینه دادرسی را وصول کنیم تا سیصد ماه باید ابتدا هزینه دادرسی را کسر و سپس به سراغ پرداخت محکوم‌به برویم؟

پاسخ:

در فرض سؤال که حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی صادر شده است و متعاقباً با درخواست محکوم‌علیه، محکوم‌به تقسیط شده است، با عنایت به مواد ۵۱۱ و ۵۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، چنانچه با تشخیص دادگاه با پرداخت هر قسط از محکوم‌به، محکوم‌له نسبت به تأدیه تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی متمکن شود، به همان نسبت هزینه دادرسی وصول خواهد شد. توضیح آن‌که هرگاه پرداخت قسط یا اقساط تعیین شده موجب خروج محکوم‌له از اعسار نشود، با توجه به مقررات مذکور، موجبی برای وصول هزینه دادرسی از قسط یا اقساط پرداختی وجود ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۳

۷/۱۴۰۰/۵۷۴

شماره پرونده: ۵۷۴-۱۳۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱-با عنایت به این که بند «ج» ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان روش حل اختلاف بین کارفرمای دولتی و پیمانکار را داوری شورای عالی فنی سازمان برنامه و بودجه کشور داشته است، آیا با وجود استفاده از فعل می‌تواند در مقرره مذکور، مراجع قضایی صلاحیت رسیدگی ابتدایی به اختلافات موضوع پیمان را دارند؟ ۲- چنانچه مرجع قضایی بر این استدلال باشد که در بند «ج» ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان از فعل می‌تواند استفاده شده است لذا مرجع قضایی صالح به رسیدگی پیش از اعلام نظر داور است و پرونده را جهت رسیدگی به کارشناسی ارجاع کند، آیا در این مرحله هر یک از طرفین پرونده می‌توانند با استناد به بند «ج» ماده ۵۳ یاد شده اختلاف خود را به داوری ارجاع کنند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، تکلیف پرونده قضایی چیست؟ ۳- چنانچه بعد از حدوث اختلاف بین کارفرمای دولتی و پیمانکار، پیمانکار نزد مرجع قضایی طرح دعوای کند و در بازه زمانی ابلاغ دادخواست تا تشکیل اولین جلسه رسیدگی، کارفرما اختلاف را وفق بند ج ماده ۵۳ یادشده به داوری ارجاع و در جلسه اول رسیدگی، مستندات ارجاع اختلاف به داوری را تقدیم دادگاه کند، تکلیف پرونده قضایی و مرجع داوری چیست؟ ۴-همان‌گونه که مستحضرید در قراردادهای پیمانکاری که از طریق تسهیلات اعطایی از سوی بانک‌های بین‌المللی مانند بانک توسعه اسلامی صورت می‌گیرد، اصولاً قرارداد پیمان تابع قوانین بین‌المللی مانند قراردادهای فیدیک (فدراسیون بین المللی مهندسین مشاور) است و نه شرایط عمومی پیمان در شق **B** از بند ۲-۳-۶۷ ماده ۶۷ قراردادهای فیدیک حل اختلاف بین طرفین قرارداد به داوری بر اساس قوانین و مقررات کشور کارفرما احاله شده است؛ بر این اساس، چنانچه کارفرمای دولتی بر اساس قرارداد مذکور قصد ارجاع اختلاف به داوری را بر اساس قوانین و مقررات داخلی ایران داشته باشد، آیا مرجع داوری وفق ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان همان شورای عالی فنی سازمان برنامه و بودجه است؟

پاسخ:

۱- اولاً، حل اختلاف بین کارفرمای دولتی با پیمانکار خصوصی؛ اعم از شخص حقیقی یا حقوقی، وفق بند «ج» ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان از طریق ارجاع اختلافات به داوری شورای عالی فنی موضوع ماده ۵۳ یادشده و با توجه به مصوبه شماره ۵۰۰۵/ت ۲۸۵۹۱ مورخ ۱۲/۳/۱۳۸۲ هیأت وزیران که به منزله مجوز قانونی مذکور در اصل یکصد و سی و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، فاقد اشکال است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، قید «می‌توانند» در بند «ج» ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان ناظر بر حق هر یک از طرفین قرارداد برای مراجعه به مرجع حل اختلاف غیر قضایی بوده است و از آن حق انتخاب نوع مرجع حل اختلاف (داوری و مرجع قضایی) افاده نمی‌شود. بر این اساس، چنانچه طرفین در قرارداد منعقده توافق کرده باشند که بر اساس شرایط عمومی پیمان عمل کنند، ملزم به حل اختلاف وفق بند «ج» ماده ۵۳ شرایط مذکور هستند و مراجع قضایی اختیار رسیدگی ابتدایی به اختلافات طرفین پیمان را ندارند.

۲ و۳- (در فرض سؤال ارجاع موضوع به کارشناس رسمی دادگستری)؛ این اقدام تأثیری در موضوع ندارد و مطابق آنچه در بند یک گفته شد، دادگاه باید قرار عدم استماع دعوا صادر کند.

۴- چنانچه به سبب اخذ تسهیلات از بانک‌های بین‌المللی، قرارداد پیمان تابع فیدیک (فدراسیون بین‌المللی مهندسان مشاور) باشد، با توجه به شق «ب» از بند ۲-۳-۶۷ ماده ۶۷ قرارداد اخیرالذکر که حل اختلاف را از طریق داوری و بر اساس قوانین و مقررات کشور کارفرما دانسته است و با عنایت به منشأ قانونی شرایط عمومی پیمان (ماده ۲۳ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات بعدی و بند ۲ از جزء «الف» ماده ۲۴ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵) و به سبب اطلاق و عموم بند «ج» ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان و تبصره یک این ماده، در صورت موافقت رئیس سازمان برنامه و بودجه با درخواست هر یک از طرفین قرارداد مبنی بر ارجاع امر به داوری، شورای عالی فنی سازمان برنامه و بودجه مرجع داوری در این قسم قراردادها محسوب می‌شود. بدیهی است در فرض سؤال رعایت حکم مقرر در ذیل اصل یکصد و سی و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با فرض تحقق شرایط ضروری خواهد بود

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۰/۵۳۵

شماره پرونده: ۵۳۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

شخص «الف» در شهری به اتهام حمل و نگهداری مواد مخدر دستگیر می‌گردد. دادستان شهرستان شخصا اقدام به انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست می‌نماید و پرونده جهت صدور حکم به شعبه اول دادگستری ارسال و توسط رئیس محترم شعبه اول که رئیس دادگستری نیز می‌باشد تعیین وقت جهت رسیدگی می‌گردد، اما قبل از تشکیل جلسه، رئیس دادگستری شهرستان به جهت تغییر سمت به شهرستان دیگر ی منتقل و دادستان همان شهرستان که اقدام به صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست نموده به عنوان رئیس شعبه اول و رئیس دادگستری همان شهرستان منصوب می‌شود و نامبرده نیز به جهت اظهار نظر ماهوی و عدم وجود شعبه و دادرس دیگر در همان پرونده، با صدور قرار امتناع از رسیدگی اقدام به ارسال پرونده به نزدیک‌ترین دادگاه می‌نماید دادگاه مذکور نیز پس از تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع اقدام به صدور رأی می‌نماید. حال سوال این است که کدام دادستان در مقام اعتراض حق تجدیدنظرخواهی نسبت به رأی اصداری را دارد؟ دادستان دادگاهی که در معیت دادگاه صادرکننده رأی است یا دادستانی که جرم در آن حوزه کشف و کیفرخواست صادر کرده است. همچنین این رأی در اجرای احکام کیفریِ کدام یک از شهرستان‌ها باید اجرا شود؟

پاسخ:

مستنبط از مواد ۲۶، ۴۲۲ و ۴۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این که دادرس دادگاه مردود بوده و به لحاظ نبود دادرس دیگر در حوزه قضایی پرونده به نزدیکترین حوزه قضایی ارسال شده است؛ نافی صلاحیت دادسرای محل وقوع جرم جهت اعتراض به حکم صادره و اجرای حکم نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۱۹

۷/۱۴۰۰/۵۲۸

شماره پرونده: ۵۲۸-۱۲۷-۱۴۰۰ک

استعلام:

در مواردی که اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری از سوی رئیس قوه قضاییه پذیرفته می‌شود، پرونده محاکماتی جهت رسیدگی مجدد به دیوان عالی کشور ارسال و رونوشت نامه به رئیس کل دادگستری استان مربوطه جهت اطلاع و اعلام توقف اجرای حکم وفق ماده ۴۷۸ قانون مذکور ارسال می‌گردد. چنانچه محکوم‌علیه پرونده جهت تحمل حبس در زندان بوده و فاقد تأمین باشد در صورت اعلام توقف اجرای حکم بلاقید آزاد می‌گردد و اجرای احکام مربوطه نیز در این مورد حق اخذ تأمین لازم را نداشته و دیوان عالی کشور نیز نمی‌تواند به لحاظ عدم دسترسی به محکوم‌علیه تأمین لازم را اخذ نماید و فقط می‌تواند نداشتن تأمین را به شعبه اعلام کند. با عنایت به این‌که با آزادی محکوم‌علیه عملا تأمینی جهت در دسترس بودن وی وجود نخواهد داشت، نحوه عمل را به این معاونت اعلام فرمایید.

پاسخ:

مستفاد از مواد ۲۱۷، ۲۵۱ و ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تجویز اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۷ این قانون و تعویق اجرای حکم در اجرای ماده ۴۷۸ این قانون، به معنای آزادی بدون قید و شرط متهم (محکوم‌علیه) نیست و در هر صورت مراتب باید به قید فوریت از سوی قاضی اجرای احکام کیفری ذی‌ربط به شعبه خاص مربوطه در دیوان عالی کشور که پرونده امر جهت رسیدگی ماهوی به آن ارجاع شده است، اعلام شود تا با لحاظ معیارهای مذکور در ماده ۲۵۰ قانون فوق‌الذکر، قرار تأمین کیفری متناسب نسبت به متهم صادر شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۶

۷/۱۴۰۰/۵۰۸

شماره پرونده: ۵۰۸-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا اعمال خیار تفلیس موضوع ماده ۳۸۰ قانون مدنی، صرفاً در خصوص اشخاص تاجر ورشکسته امکان پذیر است یا این‌که این ماده را می‌توان نسبت به اشخاص غیر تاجر معسر از پرداخت ثمن نیز مجرا دانست؟

پاسخ:

با عنایت به این‌که مقررات ورشکستگی با حفظ نظام اجتماعی و نظام اقتصادی جامعه مرتبط است، در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ مقررات ویژه‌ای در خصوص تجار ورشکسته وضع شده است و در مواد ۵۲۸ تا ۵۳۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مقررات کامل‌تری نسبت به قانون مدنی در خصوص استرداد اموال پیش‌بینی شده است؛ لذا استناد به ماده ۳۸۰ قانون مدنی راجع به تاجر ورشکسته منتفی است؛ ضمن آن‌که احکام راجع به وضعیت معاملات تاجر ورشکسته در مواد ۴۲۳ تا ۴۲۶ و ۵۵۷ قانون تجارت و قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ پیش‌بینی شده است. بنابراین در فرض سؤال خیار تفلیس موضوع ماده ۳۸۰ قانون مدنی منصرف از تاجر ورشکسته و ناظر به اشخاص غیر تاجر است. اعمال اصل تساوی بین طلبکاران و دیگر اصول حاکم بر ورشکستگی نیز مؤید این برداشت است./

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۰/۴۶۶

شماره پرونده: ۴۶۶-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

یک قطعه باغ به با قرارداد عادی و کاربری باغ شهر فروخته می‌شود و خریدار بعداً متوجه می‌شود که باغ موصوف فاقد کاربری مجاز بوده و بدون مقررات قانونی تقسیم و فروخته شده است؛ لذا دعوای بطلان قرارداد را مطرح و دادگاه وفق ماده ۳۶۵ قانون مدنی حکم بربطلان قرارداد صادر می‌کند. خریدار ثمن و خسارت وارده را مطالبه کرده و مدعی است پس از سپری شدن سه سال از تاریخ معامله، ثمن پرداختی با کاهش ارزش مواجه شده است.

۱- آیا دادگاه می‌تواند با وحدت ملاک از رأی وحدت رویه شماره ۱۵۷۳۳/۷/۱۳۹۷هیأت عمومی دیوان عالی کشور با قیمت به روز و منطقه‌ای ملک با جلب نظر کارشناسی حکم صادر کند؟

۲- آیا دادگاه می‌تواند ثمن معامله را بالحاظ شاخص اعلامی بانک مرکزی در تاریخ عقد بیع به عنوان خسارت ملاک عمل قراردهد؟

۳- آیا دادگاه صرفاً فروشنده را باید به ثمن دریافتی محکوم کند؟

پاسخ:

۲-۱ و۳ – صرف نظر از آن‌که فرض مطرح شده در مقدمه استعلام از موارد بطلان معامله است یا خیر؛ با عنایت به این‌که در فرض سؤال حکم بر بطلان معامله به دلیلی غیر از مستحق‌للغیر بودن مبیع صادر شده است و با توجه به این‌که مطابق ماده ۳۶۵ قانون مدنی بیع فاسد اثری در تملک ندارد؛ لذا هرگاه کسی به عقد فاسد مالی را قبض کند، وفق قاعده علی‌الید ملزم به رد به مالک واقعی است و تا زمان رد ضامن است. عودت مال و اعاده وضع به حال سابق اقتضای آن را دارد که اقرب به مثل یا قیمت مال مسترد شود. در فرض سوال که بیع به جهتی غیر از مستحق للغیر درآمدن مبیع باطل است، اعاده وضع به حال سابق اقتضای آن را دارد که ثمن و خسارت ناشی از کاهش ارزش آن مسترد شود؛ هم چنان‌که حکم مقرر در تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی (الحاقی ۲۹/۴/۱۳۷۶) و ماده ۳۹۱ این قانون با لحاظ آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این دیدگاه است؛ بنابراین در فرض سؤال، محاسبه غرامت وارده بر ثمن معامله باید با رعایت رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عمومی دیوان عالی کشور و با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، صورت گیرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۲۱

۷/۱۴۰۰/۳۶۴

شماره پرونده: ۳۶۴-۹/۱۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

وفق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی(الحاقی ۱۳۸۵) چنانچه زوجه کارهای منزل را با قصد عدم تبرع و با دستور زوج انجام دهد مستحق جرت‌المثل است. با توجه به عرف جامعه که اساساً بنای زندگی بر عشق و مودت است، آیا زوجه می‌باید قصد عدم تبرع یا فقدان قصد را در دادگاه ثابت کند یا آن‌که بار اثبات تبرعی بودن اعمال زوجه بر عهده زوج است؟

پاسخ:

اولاً، از آنجایی‌که زوجه با هدف تداوم زندگی مشترک و استحکام بخشیدن به آن، امور منزل را انجام می‌دهد، سکوت وی در خصوص اجرت‌المثل در زمان انجام این کارها را نمی‌توان حمل بر قصد تبرع وی تلقی کرد.

ثانیاً، قانون‌گذار در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی (الحاقی ۲۳/۱۰/۱۳۸۵) در مقام تغییر مدعی و منکر و تحمیل بار اثبات بر زوجه نبوده است. عبارت «با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود» مندرج در تبصره یادشده مفید این معنا نیست که بار اثبات بر عهده زوجه است؛ و از آن‌جایی که قانون‌گذار عبارت «اثبات کند» را به کار نبرده است؛ و وفق عمومات نافی را نفی کافی است و اثبات هر ادعایی از جمله ادعای تبرعی بودن اقدامات فرض سؤال بر عهده مدعی می‌باشد، لذا در فرض سؤال، اثبات تبرعی بودن تابع عمومات است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۱۸

۷/۱۴۰۰/۲۹۵

شماره پرونده: ۲۹۵-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

چنانچه مالک بدون اخذ پروانه ساختمانی یا بر خلاف مدلول پروانه ساختمانی احداث بنا کند، ملاک اخذ عوارض شهرداری کدام یک از موارد زیر است؟

- ضابطه حاکم بر زمان تخلف ساختمانی و به نرخ همان روز؛
- ضابطه حاکم بر زمان تخلف ساختمانی و به نرخ یوم‌الاداء؛
- ضابطه حاکم بر زمان صدور رأی قطعی از سوی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و به نرخ زمان قطعیت رأی؛
- ضابطه حاکم بر زمان صدور رأی قطعی از سوی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری و به نرخ یوم‌الاداء؛
- ضابطه حاکم بر زمان مورد مطالبه از سوی شهرداری و به نرخ روز.

پاسخ:

عوارض متعلقه شهرداری تابع مقررات حاکم بر زمان تعلق عوارض است و با توجه به فقدان حکم قانونی موجبی برای محاسبه عوارض بر اساس مقرات سنوات بعدی وجود ندارد؛ بنابراین به عنوان مثال در فرض سؤال چنانچه ملک بدون پروانه ساختمانی یا بر خلاف آن در سال ۱۳۹۰ احداث و رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری در سال ۱۳۹۸ صادر شود، عوارض مربوط به هر سال بر اساس ضوابط حاکم بر همان سال محاسبه می‌شود و موجب قانونی وجود ندارد که عوارض سنوات بعدی از جمله سال صدور رأی از کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص تخلفات و یا سال وصول نسبت به سنوات قبل، مبنا قرار گیرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۷۴

شماره پرونده: ۱۷۴-۲۴۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به بروز اختلاف در مورد اراضی محوطه‌های تاریخی که در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیدی و نیز دارای مالک خصوصی است، خواهشمند است در راستای تعیین تکلیف این اراضی، پاسخ سوالات ذیل را اعلام فرمایید.

۱- تأمین زمین به عنوان عوض به مالک خصوصی جهت آزادسازی اراضی واقع در محوطه‌های تاریخی که ثبت ملی شده‌اند(زمین جایگزین جهت معاوضه با اراضی واقع در محوطه تاریخی) بر عهده کدام سازمان و نهاد است؟

۲- زمین مورد نیاز به منظور آزاد سازی اراضی واقع در محوطه تاریخی به چه صورت باید توسط آن سازمان و نهاد تخصیص داده شود؟ (بلاعوض یا با دریافت بهای عادلانه)

۳- مستند قانونی در خصوص زمین جایگزین کدام ماده قانونی است ؟تبصره ۱ ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی یا ماده ۹۱ این قانون و یا احیاناً مقرره قانونی دیگری ؟

پاسخ:

۱- مطابق قانون «خرید ابنیه و اراضی و تأسیسات برای حفظ آثار تاریخی و باستانی» مصوب ۱۳۴۷ و لایحه قانونی اصلاح ماده ۳ این قانون مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب، در صورتی که برای حفظ، تعمیر و مرمت این آثار، نیاز به خرید از بخش خصوصی باشد، وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی مطابق این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۰/۵/۱۳۵۱ هیأت وزیران عمل می‌کند و واگذاری زمین معوض در این قانون پیش‌بینی نشده است. ضمناً تأمین زمین معوض ناظر بر فرض مذکور در ماده ۹۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی است.

۲ و۳- اولاً، حکم مقرر در تبصره ۱ ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی ناظر است بر اراضی ملی، دولتی و منابع طبیعی و در اختیار قرار دادن این اراضی به دستگاه‌های اجرایی، نیروهای مسلح و سازمان‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر نام است، به صورت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بلاعوض و با ترتیب مقرر در این تبصره و از فرض سؤال یعنی املاک تاریخی که ثبت ملی شده‌اند، خارج است.

ثانیاً، حکم مقرر در ماده ۹۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صرفاً در خصوص خرید، تعمیر، تجهیز و بهره‌برداری از ساختمان‌هایی مصداق دارد که به تشخیص وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی دارای ارزش تاریخی و فرهنگی است و با کاربری‌های مورد نظر دستگاه اجرایی قابل تطبیق است. حکم این ماده به تملک این ساختمان‌ها توسط دستگاه اجرایی ذی‌ربط منجر می‌شود و قانون‌گذار چنین تملکی را منوط به تقاضای دستگاه اجرایی ذی‌ربط و موافقت فروشنده و تأمین زمین جایگزین توسط وزارت‌خانه‌های مسکن و شهرسازی (راه و شهرسازی) و جهاد کشاورزی با دریافت بهای عادله دانسته است و از مواردی که وزارت میراث فرهنگی،گردشگری و صنایع دستی، اراضی تاریخی که ثبت ملی شده است یا حریم این اراضی را خریداری و تملک می‌کند، خارج است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۰/۱۶۵

شماره پرونده: ۱۶۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه کارشناسان سوانح رانندگی والدین طفل را به جهت بی‌مبالاتی در نگهداری طفل پنجاه درصد مقصر اعلام نمایند، صرف نظر از شمول یا عدم شمول مقررات قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در این خصوص، آیا نامبردگان مسئول پرداخت دیه نیز تلقی می‌شوند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا می‌توان رضایت قیم موقت نسبت به ایشان را پذیرفت؟ چنانچه قائل به مسؤولیت ایشان نسبت به پرداخت دیه باشیم، اولاً، مسؤولیت ایشان تضامنی است یا بالمناصفه؟ ثانیاً، چنانچه نامبردگان قادر به معرفی کفیل یا تودیع وثیقه نبودند، با توجه به مصلحت طفل برخورد قانونی چگونه باید باشد؟

پاسخ:

اولاً، صرف‌نظر از مقررات ماده ۱۶ قانون بیمه اجباری خسارت واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ مبنی بر کیفیت پرداخت خسارت در صورت جمع اسباب متعدد در حادثه، در فرض استعلام، چنانچه به نظر قاضی رسیدگی‌کننده رابطه استناد بین رفتار متهمان (پدر و مادر طفل و راننده) با حادثه محرز باشد، مطابق ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رفتار می‌شود.

ثانیاً، در جنایات غیر عمدی با توجه به مفهوم مخالف ماده ۳۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ولایت ولی قهری به قوت خود باقی است و قیم موقت یا دادستان نقشی در مطالبه دیه ندارند؛ لذا رضایت قیم موقت از بابت دیه، تأثیری در این خصوص ندارد؛ هرچند که تعقیب کیفری ولی قهری از جهت جنبه عمومی جرم وفق ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صورت می‌پذیرد. اگر صدمه وارده به طفل منطبق با مواد ۷۱۶ و ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ باشد، با عنایت به قابل گذشت بودن این جرایم طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، در صورت عدم طرح شکایت، موضوع از نظر کیفری هم قابل تعقیب نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، در خصوص نحوه اخذ تأمین کیفری از والدین مقصر در حادثه رانندگی که منتهی به مصدومیت طفل شده است، با لحاظ عمومات حاکم بر صدور قرارهای تأمین کیفری و با توجه به آنچه در بالا گفته شد و ملاحظه مواد ۲۵۰ و تبصره ۳ ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری اتخاذ تصمیم می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۳

۷/۱۴۰۰/۱۵۹

شماره پرونده: ۱۵۹-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به مفاد ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات ، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری و ماده ۱۷۹ آیین‌نامه مربوطه، مراد از انجام تحقیقات مقدماتی در ماده ۱۷۹ آیین‌نامه تا زمان صدور قرار نهایی است یا این‌که با جمع‌آوری اولیه ادله، باید پرونده به دادسرای مربوطه در تهران ارسال شود؟ در فرض اعتقاد به صدور قرار نهایی،آیا کیفرخواست باید به صلاحیت دادگاه‌های کیفری همان حوزه قضایی رسیدگی کننده ارسال شود تا متعاقباً از طریق دادگاه با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه تهران ارسال شود یا این‌که کیفرخواست صادره بر خلاف اصول کلی باید مستقیما به صلاحیت محاکم تهران تنظیم گردد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به این‌که در ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی وعلائم تجاری، صلاحیت دادگاه عمومی تهران، ناظر به رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای قانون یادشده وآیین‌نامه‌های اجرایی آن می‌باشد وکلمه «اختلافات» ناظر به امر ترافعی و حقوقی است که لزوماً نیاز به مدعی خصوصی دارد و منصرف از دعاوی کیفری است که واجد جنبه عمومی بوده و ممکن است بدون حدوث اختلاف هم قابل طرح باشد، بنابراین صلاحیت یادشده معطوف به صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی است، مضافاً به این‌که رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای آیین‌نامه اجرایی نیز منصرف از بحث جرم است و تنها در قانون قابل پیش‌بینی است. بنابراین، رسیدگی به جرایم مذکور در قانون فوق‌الذکر مطابق قواعد حاکم بر صلاحیت مراجع قضایی کیفری خواهد بود.

ثانیاً، باتوجه به مراتب فوق پاسخ به دیگر پرسش منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۰۳

۷/۱۴۰۰/۱۵۳

شماره پرونده: ۱۵۳-۱۳۹-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- آیا جرم ربا از لحاظ قواعد مرور زمان مستمر محسوب می‌گردد؟

۲- چنانچه فردی سابقاً تحت عنوان شروع به ربا محکوم شده باشد و پس از صدور حکم محکومیت، مبادرت به وصول وجه اسناد تعهدآوری کند که در این راستا اخذ نموده است، با عنایت به این‌که بخشی از رفتار ارتکابی سابقاً موضوع حکم واقع شده است، آیا مجدد تحت عنوان بزه ربا به نحو تام قابل تعقیب است؟

پاسخ:

۱- جرم ربا موضوع ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ از جمله جرایم آنی است و از حیث مبدأ احتساب مرور زمان، حسب مورد تابع مرور زمان موضوع مواد ۱۰۵ و ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

۲- در فرضی که محکوم پس از محکومیت بابت شروع به جرم ربا، وجه اسناد تعهدآوری را که در راستای وقوع جرم اخذ کرده است وصول کند، از آن‌جا که وصول وجه این اسناد جزء آخر رکن مادی جرم و نتیجه رفتار مجرمانه است؛ مرتکب بابت ارتکاب جرم تام ربا تعقیب و محاکمه می‌شود و در صورت صدور حکم بر محکومیت وی، چنانچه قبلاً در همین رابطه به اتهام شروع به جرم ربا محکومیت یافته باشد، موضوع از جهات اعاده دادرسی خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۲۵

۷/۱۴۰۰/۱۲۰

شماره پرونده: ۱۲۰-۱۹۲-۱۴۰۰ع

استعلام:

با عنایت به منطوق و مفهوم مواد ۱۰ و ۱۲ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ و نظریه شورای نگهبان در خصوص بند ۹ ماده ۵۰ قانون برنامه و بودجه مصوب ۱۳۵۱ و نیز فراوانی پرونده‌های مرتبط و مطروحه در این خصوص، خواهشمند است اعلام فرمایید:

۱- آیا مقررات مندرج در بند «ل» ماده ۶ قانون اساسنامه شرکت ملی گاز ایران مصوب ۱۳۵۶و تبصره ۵ ماده ۱۳ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب ۱۳۵۶ که بر تحقق مسئوولیت شرکت‌های ملی گاز و نفت ایران صرفاً نسبت به پرداخت قیمت اعیانی و نه عرصه اراضی تحت تصرف در خارج از محدوده شهرها دلالت دارد، تا کنون به قوت و اعتبار خود باقی بوده و قابلیت استناد قضایی دارد؟

۲- در فرضی که وقوع تصرفات پیش از تصویب لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی و عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ صورت پذیرفته باشد، قانون حاکم بر موضوع کدام قانون است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اطلاق و عموم مواد یک و ۱۱ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی که سلب یا تحدید حقوق مالکانه اشخاص توسط تمامی دستگاه‌های اجرایی را شامل می‌شود، به نظر می‌رسد بند «ل» قانون اساسنامه شرکت ملی گاز مصوب ۱۳۵۶ و مواد ۱۲، ۱۳ و ۱۴ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت مصوب ۱۳۵۶ در حد مغایرت با ماده ۱۲ لایحه قانونی صدرالذکر نسخ شده و مقررات این ماده وارد بر مواد قوانین فوق‌الذکر است. بنابراین، در فرض سؤال نصب و عبور خطوط انتقال گاز و نفت از املاک اشخاص از آن‌جا که موجب ایجاد حقوق ارتفاقی برای دستگاه اجرایی می‌شود، یا در صورتی که به مسلوب‌المنفعه شدن یا دیگر موارد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحدید حقوق مالکانه منجر شود، مشمول احکام مندرج در لایحه قانونی مذکور می‌شود؛ ضمناً در قانون جدید اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب ۱۳۹۵ حکمی مشابه مواد ۱۲، ۱۳ و ۱۴ قانون اساسنامه سابق این شرکت پیش‌بینی نشده است و با توجه به تبصره ۳ ماده ۸۳ قانون اخیرالتصویب، هرگونه سلب یا تحدید حقوق مالکانه اشخاص که پس از تصویب این قانون صورت گرفته است، مشمول مقررات لایحه قانونی صدرالذکر است.

ثانیاً، چنانچه هرگونه تصرف یا تحدید حقوق مالکانه اشخاص در اراضی و املاک فرض سؤال پیش از تصویب لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی صورت گرفته و به اجرای مقررات قانون حاکم منجر شده باشد، مشمول مقررات لایحه قانونی یادشده نمی‌شود و در غیر این صورت، بر اساس عمومات و احکام این لایحه قانونی رفتار می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۲۴

۷/۱۴۰۰/۸۳

شماره پرونده: ۸۳-۱/۱۰-۱۴۰۰ع

استعلام:

با توجه به بند ه تبصره ۴ ماده ۳ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت و دستورالعمل تشخیص خدمت برجسته مصوب ۱۳۸۴ و مواد ۳ و ۱۰ دستورالعمل ساماندهی و نحوه اعمال نتایج ارزشیابی کارکنان دستگاه قضایی مصوب ۱۳۹۸ مصوب ریاست محترم قوه قضاییه آیا قضات دادگستری دارای عناوین اول تا سوم مسابقات سراسری کشوری قرآن کریم مشمول اعطای گروه تشویقی می شوند؟

پاسخ:

در مورد ارتقای گروه قضات وفق ماده ۱۴ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات بعدی، احکامی مقرر شده و تبصره ۵ این ماده نیز اشعار می‌دارد: «ضوابط مربوط به تغییر مقام و ارتقای گروه قضات با در نظر گرفتن سوابق تجربی در امور قضایی، تحصیلات، ارزشیابی و توانایی آنان در انجام امور محوله بر اساس آیین‌نامه‌ای است که به پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسید». بر این اساس، «آیین‌نامه تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقای گروه و تغییر مقام قضات» مصوب ۱۹/۲/۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی لازم‌الاجرا است که آخرین اصلاحیه مربوط به ۱۳/۸/۱۳۹۶ است و طی آن، مورد سؤال یعنی «گروه تشویقی به قضات دارای عناوین اول تا سوم مسابقات سراسری کشوری قرآن کریم» موضوع دستورالعمل اجرایی تشخیص خدمت برجسته از طریق بروز لیاقت‌های ویژه که در اجرای بند «هـ» تبصره ۴ ماده ۳ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات بعدی تصویب شده است، پیش‌بینی نشده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۱۸

۷/۱۴۰۰/۵۳۹

شماره پرونده: ۵۳۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

مطابق تبصره ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می یابد حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می شود

اولا چنانچه دادگاه بدوی برای جرمی مجازات یک سال حبس در نظر گرفته و از این مقدار نه ماه را تعلیق و دستور به اجرای سه ماه باقی مانده آن را میدهد آیا این اقدام وفق ماده مرقوم صحیح است یا خیر؟

ثانیا چنانچه در فرض بند فوق محکوم علیه موفق به اخذ رضایت شاکی خصوصی گردد آیا دادگاه در مقام اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری و تخفیف می تواند با ابقاء مدت تعلیق حکم به اجرای فی المثل ۴۵ روز از حبس را صادر نماید؟

پاسخ:

۱- حکم مذکور در تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی الحاقی به موجب ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ دایر بر الزام دادگاه به تبدیل مجازات حبس کمتر از نود و یک روز به جایگزین آن، ناظر به مواردی است که مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس است و دادگاه با اعمال «کیفیات مخففه» الزاماً یا به اختیار، حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر کند؛ بنابراین فرض استعلام که دادگاه برای متهم یک سال حبس در نظر گرفته و نه ماه آن را تعلیق کرده است؛ از شمول تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ خارج است و سه ماه حبس که اجرای آن تعلیق نشده است، قابلیت اجرا دارد.

۲- حکم مذکور در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی و تبصره الحاقی به آن در سال ۱۳۹۹ مربوط به زمان صدور حکم و تعیین مجازات از سوی دادگاه بدوی یا مرجع تجدید نظر است؛ بنابراین در فرض استعلام (مذکور در بند یک) چنانچه جرم غیر قابل گذشت باشد و شاکی پس از قطعیت حکم اعلام گذشت کند؛ اعمال تخفیف توسط دادگاه صادر کننده حکم طبق ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری نسبت به مدت حبس قابل اجرا (سه ماه حبس) فاقد منع قانونی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۷/۲۸

۷/۱۴۰۰/۵۷۰

شماره پرونده: ۵۷۰-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

الف- با توجه به مواد ۱۴۱ و ۱۴۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آیا دعوای تقابل باید نتیجه مستقیم دعوای اصلی باشد و یا آن می‌تواند از آثار و نتایج غیر مستقیم دفاع از دعوای اصلی نیز باشد؟

توضیح آن‌که، به نظر می‌رسد با توجه به تعریف ارتباط کامل از یک سو و مصادیق ذکر شده در ماده ۱۴۲ قانون مذکور که جنبه سلبی و یا حق حبس دارند، دعوای متقابل باید نتیجه مستقیم و اصلی دعوای اصلی باشد، نه ایجاد یک حق ناشی از آن؛ برای مثال، در دعوای اصلی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی و دعوای تقابل به خواسته مطالبه مابقی ثمن معامله بدون حق حبس و یا مطالبه قیمت افزایش مساحت مبیع، آیا این دعاوی با توجه به فقدان حق حبس، موثر در یکدیگر و متقابل محسوب می‌شوند و یا در دعوای اصلی مطالبه وجه چک و دعوای تقابل استرداد لاشه چک، آیا دعوای استرداد لاشه چک نتیجه مستقیم و بدون واسطه دعوای اصلی است و یا آن‌که اثر مستقیم دعوای مطالبه و احراز استحقاق و یا عدم استحقاق خواهان است و در نتیجه دعوای مذکور نوبت به دعوای استرداد لاشه چک می‌رسد؛ به عبارت دیگر، دعوای استرداد لاشه چک فرع بر عدم احراز استحقاق دارنده آن است.

ب- چنانچه دعوا از مصادیق ماده ۱۴۲ قانون صدرالذکر باشد؛ اما فرد مبادرت به تقدیم دادخواست کرده باشد، تکلیف خوانده و دادگاه در نحوه رسیدگی به این دعوا چیست؟ آیا عبارت «نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد» در ذیل این ماده، ظهور در اخیار خوانده اصلی دارد یا نهی و ممنوعیت وی در تقدیم دادخواست تقابل؟

پاسخ:

الف- ملاک دعوای تقابل بودن این است که موضوع آن با دعوای اصلی از یک منشاء باشد یا با موضوع دعوای اصلی ارتباط کامل داشته باشد؛ به نحوی که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد که تشخیص مصادیق بر اساس همین ملاک بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است. شایسته ذکر است موارد مطرح‌شده در فرض سؤال از موارد دعوای تقابل است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب- دعوای فسخ یا بطلان معامله که برابر ماده ۱۴۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به عنوان دفاع در مقابل دعوای اصلی الزام به تنظیم سند بیان می‌شود، دعوای تقابل محسوب نمی‌شود و و نیاز به تقدیم دادخواست دارد؛ اما این امر نافی دعوی بودن آن و مانع از اطلاق عنوان «دعوی» بر آن نیست و مشمول دیگر احکام دعوی مانند تحمل بار اثبات توسط مدعی آن است و بنا به جهات یادشده حکم مقرر در ماده ۱۴۲ یادشده مبنی بر عدم نیاز به تقدیم دادخواست مانع از امکان طرح آن با تقدیم دادخواست به صورت دعوی تقابل یا مرتبط نیست و در این صورت دادگاه بدوی مکلف به رسیدگی توأم به هر دو دعوی است و نمی‌تواند آن‌ها را از هم تفکیک کرده و به طور مستقل و جداگانه رسیدگی کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir